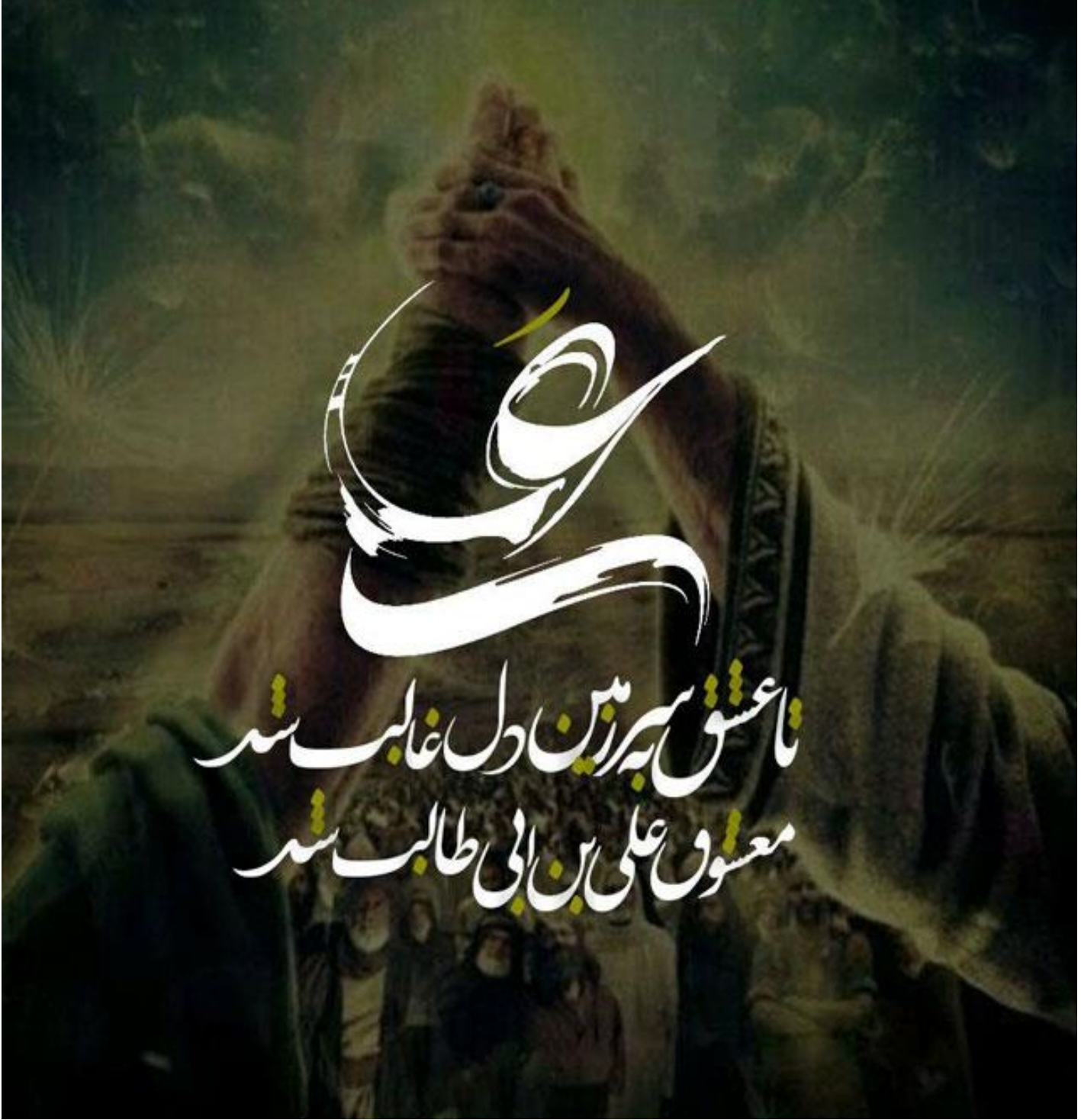


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فهرست مندرجات

عنوان.....	صفحه.....
مقدمه.....	۱.....
۱ - زمینه‌سازی حادثه غدیر.....	۲.....
- خطبه پیامبر در منی.....	۲.....
- خطبه مسجد خیف.....	۲.....
- اعلان اجتماع در غدیر خم.....	۳.....
۲ - کیفیت خطبه غدیر.....	۳.....
۳ - خلاصه خطبه غدیر.....	۳.....
- فرمان الهی.....	۳.....
- اعلان امامت دوازده امام.....	۴.....
- توجه اکید به مسئله امامت.....	۴.....
- هشدار به کارشکنی منافقان.....	۴.....
- یادى از امام مهدى.....	۵.....
- بیعت‌گرفتن رسمی.....	۵.....
۴ - مراسم بعد از حدیث غدیر.....	۶.....
- بیعت مردان.....	۶.....
- بیعت زنان.....	۶.....
- عمامه‌گذاری.....	۶.....
- ظهور جبرئیل.....	۶.....
- معجزه ولایت.....	۷.....
- توطئه منافقین.....	۷.....
۵ - آیه تبلیغ.....	۸.....
۶ - آیه اکمال و حدیث غدیر.....	۹.....
۷ - اعتراف غزالی.....	۱۰.....
۸ - حدیث غدیر به روایت اهل سنت.....	۱۰.....
۹ - اشکالات اهل سنت.....	۱۱.....
۱۰ - آداب غدیر از نگاه روایات.....	۲۹.....
۱۱ - موقعیت جغرافیایی غدیر خم.....	۳۹.....
۱۲ - عناوین مرتبط.....	۴۰.....
۱۳ - پانویس.....	۴۶.....
۱۴ - منبع.....	۵۶.....

حادثه غدیر فقط یک حادثه خاص تاریخی نیست که در زمان خود واقع شده باشد، بلکه تعیین سرنوشت تمام انسان‌ها در طول تاریخ است. به همین جهت، نوشتن و سخن گفتن از غدیر خم در هر زمان و مکانی بی‌مناسبت نمی‌باشد. عصاره عالم هستی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) درباره عمومیت غدیر و ابدیت و ماندگاری آن فرمود: «فقولوا باجمعکم...نحن نوّدی ذلک عنک الدانی و القاصی من اولادنا واهالینا و نشهد الله بذلک» «وکفی بالله شهیدا» و انت علینا به شهید؛ سپس همگی بگویید... ای رسول خدا! {این مطالب خطبه غدیر را} از طرف تو به نزدیک و دور از فرزندانمان و فامیل‌هایمان می‌رسانیم، و خدا را بر آن شاهد می‌گیریم. خداوند در شاهد بودن کفایت می‌کند و تو نیز بر این اقرار ما، شاهد هستی و در بخش دیگری از خطبه غدیر فرمودند:

«معاشر الناس انی ادعها امامه و وارثه فی عقبی الی یوم القیامه و قد بلغت ما امرت بتبلیغه حجه علی کل حاضر و غائب و علی کل احد ممن شهد اولم یشهد، ولد اولم یولد فلیبلغ الحاضر الغائب و الوالد الولد الی یوم القیامه؛»

ای مردم! من امر خلافت را به عنوان امامت و وراثت در نسل خود تا روز قیامت به ودیعه می‌سپارم، و من ابلاغ کردم آنچه را مامور به ابلاغش بودم تا حجت باشد بر حاضر و غائب و بر همه کسانی که حضور دارند یا ندارند، به دنیا آمده‌اند یا نیامده‌اند، پس حاضران به غائبان و پدران به فرزندان تا روز قیامت برسانند.

از جملات فوق به خوبی استفاده می‌شود که همگان در گفتن و پخش و نشر حدیث و جریان غدیر مسئول‌اند و تا روز قیامت این وظیفه سنگین بر دوش ولایت‌مداران خواهد بود؛ چنان که منکران غدیر و ولایت و امامت، منکر یک حادثه و یک خطبه تلقی نمی‌شوند و همچون ابلیس دشمن سعادت تمام بشریت به حساب می‌آیند.

امام رضا علیه السلام فرمود: «مثل المؤمنین فی قبولهم ولاء امیر المؤمنین علیه السلام فی یوم غدیر خم کمثل الملائکه فی سجودهم لآدم و مثل من ابی ولایه امیر المؤمنین علیه السلام یوم الغدیر مثل ابلیس؛ مثل مؤمنین در پذیرش ولایت امیرمؤمنان علیه السلام در روز غدیر خم مثل ملائکه در سجودشان برای آدم است و مثل کسی که در روز غدیر از ولایت امیرمؤمنان سر باز زد، مثل شیطان است {که با مخالفت خود با همه ابناء بشر به دشمنی برخاست}...»

آنچه در غدیر خم و قبل و بعد از آن اتفاق افتاد، به طور یکجا از یک نفر نقل نشده است، بلکه هر یک از حاضران گوشه‌هایی از آن مراسم را بازگو کرده و بخشی از قضایا را نیز امامان معصوم علیهم السلام بیان نموده‌اند. و از برخی شیطنتهای منافقان و مخالفان نیز، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از طریق وحی و علم الهی اطلاع یافته و فقط با عده معدودی چون سلمان و ابوذر و مقداد و حذیفه و عمار در میان گذاشته است.

آنچه در پیش رو دارید، تصویر اجمالی و گزارش کلی است از جریان غدیر خم و پشت پرده‌های آن (قابل تذکر است که در عنوان برخی بخشها و همین طور برخی مطالب از کتاب اسرار غدیر، محمدباقر انصاری، بهره برده ایم.) امید آنکه به مدد مولا آنچه رضای خداست، در چند بخش به قلم آید:

۱- زمینه‌سازی حادثه غدیر

هجرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از مکه معظمه، نقطه عطفی در تاریخ اسلام به شمار می‌رود. بعد از این هجرت، حضرت سه بار به مکه سفر کرده‌اند: بار اول در سال هشتم، پس از صلح حدیبیه به عنوان انجام «عمره» وارد مکه شدند؛ بار دوم در سال نهم به عنوان «فتح مکه» وارد این شهر شدند؛ و سومین و آخرین بار بعد از هجرت در سال دهم هجری به عنوان «حجۃ الوداع» به طور رسمی اعلان حج دادند تا همه مردم در حد امکان حاضر شوند.

در این سفر دو مقصد اساسی در نظر بود، یکی بیان مسائل حج، و دیگری مسئله ولایت و خلافت بعد از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پس از اعلان عمومی، مهاجرین و انصار و قبائل اطراف مدینه و مکه و حتی بلاد یمن و غیر آن به سوی مکه سرازیر شدند. جمعیتی حدود یکصد و بیست هزار نفر در مراسم حج شرکت کردند. امیرمؤمنان (علیه‌السّلام) هم که قبلاً از طرف حضرت به یمن و نجران برای دعوت به اسلام و جمع آوری وجوهات رفته بودند، به همراه دوازده نفر از اهل یمن برای انجام اعمال حج به مکه رسیدند. با رسیدن ایام حج، در روز نهم ذی‌الحجه، حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به موقف «عرفات» رفتند و بعد از آن اعمال حج را یکی پس از دیگری انجام دادند، و در هر جا که زمینه فراهم بود، مطالبی بیان می‌فرمودند:

- خطبه پیامبر در منی

در منی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اولین خطابه خود را ایراد فرمودند که در واقع فراهم کردن زمینه «خطبه غدیر» بود. در این خطبه ابتدا به امنیت اجتماعی مسلمین از نظر جان و مال و آبرو اشاره نمودند و سپس به خون‌های بناحق ریخته و اموال به غارت رفته در دوران جاهلیت اشاره کردند... آن گاه مردم را از اختلاف و دشمنی بعد از خود بر حذر داشتند و تصریح فرمودند: «اگر من نباشم، علی بن ابی طالب در مقابل متخلفین خواهد ایستاد.» سپس با بیان حدیث شریف ثقلین فرمودند: «عده‌ای از همین اصحاب من روز قیامت اهل جهنم خواهند بود»^۵

- خطبه مسجد خیف

در روز سوم توقف در منی، بار دیگر دستور فرمودند تا مردم در مسجد خیف اجتماع کنند. در ابتدای خطبه تاکید فرمودند که گفته‌های او را خوب به خاطر بسپارند و حاضران به غائبان برسانند. در این خطبه به اخلاص در عمل و دل‌سوزی برای امام مسلمین و دوری از تفرقه سفارش نمودند و اعلام کردند که تمام مسلمانان در برابر حقوق و قوانین الهی یکسان می‌باشند. آن گاه بار دیگر مسئله خلافت را متذکر شدند و حدیث ثقلین را به زبان جاری فرمودند که «من دو چیز گرانبها در میان شما باقی می‌گذارم که اگر به آن دو تمسک جوید، هرگز گمراه نخواهید شد؛ [آن دو] کتاب خدا و عترتم؛ اهل بیت، می‌باشند.» [در همین زمان بود که برخی از منافقان و منحرفان احساس خطر کردند و آرام آرام برنامه‌های خویش را آغاز نمودند.]

- اعلان اجتماع در غدیر خم

پس از اتمام حج، بلال حبشی از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مردم اعلان کرد: «فردا همه به جز معلولان باید در غدیر خم حاضر باشند.»

«غدیر» که قبل از «جحفه» قرار دارد، محل افتراق اهل مدینه و مصر و اهل عراق و اهل نجد بود و آبگیر و درختان کهنسالی در آن وجود داشت. به امر الهی این مکان برای اجتماع انتخاب شد و طبق دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیش از یکصد و بیست هزار نفر همراه ایشان برای اجتماع در آنجا حرکت کردند، حتی دوازده هزار یمنی که مسیرشان به سمت شمال نبود، تا غدیر همراه آن حضرت آمدند. [۷][۸][۹][۱۰]

۲- کیفیت خطبه غدیر

وقتی جمعیت به غدیر خم رسید، حضرت فرمودند: «ایها الناس اجیبوا داعی الله، انا رسول الله؛ ای مردم! دعوت کننده خدا را اجابت کنید، من فرستاده خدایم.»

و این کنایه از آن بود که وقت ابلاغ پیام بس مهمی فرا رسیده است. پس از این دستور، همه مرکبها متوقف و جلو رفته‌ها باز گشتند. شدت گرما به حدی ناراحت کننده بود که مردم و حتی خود حضرت گوشه‌ای از لباس خود را به سرانداخته و گوشه‌ای از آن را زیر پای خود قرار داده بودند، و عده‌ای از شدت گرما عباى خود را به پایشان پیچیده بودند. از سوی دیگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مقداد و سلمان و عمار را فرا خوانده، دستور دادند تا به محل درختان کهنسال رفته آنجا را آماده کنند. آنها خارهای زیر درختان را کردند و آنجا را صاف نمودند و آب و جارو زدند، و در فاصله بین دو درخت، روی شاخه‌ها پارچه‌ای به عنوان سایبان انداختند تا آن محل برای برنامه سه روزه آن حضرت کاملا مساعد شود.

سپس با کمک سنگ‌ها و جهاز شتران منبری به بلندی قامت آن حضرت ساختند. بعد از اقامه نماز ظهر، حضرت بر بالای منبر رفت و امیرمؤمنان (علیه السلام) را نیز فرا خواند و به او دستور داد، بالای منبر بیاید و در سمت راستش یک پله پایین تر بر فراز آن قرار گیرد. [۱۱][۱۲][۱۳][۱۴][۱۵][۱۶][۱۷]

۳- خلاصه خطبه غدیر

در اینجا به طور خلاصه خطبه غدیر را می‌آوریم:

- فرمان الهی

بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: «اقرار می‌کنم به بندگی خدا و شهادت می‌دهم که او پروردگار من است، و آنچه به من وحی نموده، ادا می‌نمایم و الا ترس دارم عذابی بر من فرود آید... خداوند بر من چنین وحی کرده است: ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن و اگر انجام ندهی، رسالت او را نرسانده‌ای و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند.» [۱۸]

ای مردم! من در رساندن آنچه خداوند بر من نازل کرده کوتاهی نکرده‌ام، جبرئیل سه مرتبه بر من نازل شد و از طرف خداوند سلام رساند... مرا مامور کرد که در این محل اجتماع بپا خیزم و بر هر سفید و سیاهی اعلام کنم: «ان علی بن ابی طالب اخى و وصیى و خلیفتى و الامام من بعدى، الذی محله منى محل هارون من موسى الا انه لا نبى بعدى و هو ولیکم بعد الله و رسوله: [۱۹][۲۰][۲۱][۲۲][۲۳][۲۴] به راستی علی بن ابی طالب برادر،

وصی و جانشین من و امام بعد از من است. کسی که نسبت او به من همانند نسبت هارون به موسی است، جز اینکه پیامبری بعد از من نیست و او صاحب اختیار شما بعد از خدا و رسولش می‌باشد.»

– اعلان امامت دوازده امام

ای مردم! این مطلب را درباره او بدانید و بفهمید که خداوند او را برای شما صاحب اختیار و امامی قرار داده که اطاعتش را واجب نموده است...

آن گاه فرمود: «ثم من بعدی علی ولیکم و امامکم بامرالله ربکم، ثم الامامة فی ذریتی من ولده الی یوم تلقون الله ورسوله. لا حلال الا ما احله الله ورسوله وهم ولا حرام الا ما حرمة الله ورسوله وهم...» و بعد از من علی صاحب اختیار شما و امام شما به امر خداوند؛ پروردگار شمامست، و سپس امامت در نسل من از فرزندان اوست تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات کنید.»

«حلالی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان (امامان) حلال کرده باشند و حرامی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان حرام کرده باشند...»

آن گاه فرمود: «فمن شک فی ذلک فقد کفر کفر الجاهلیة الاولى و من شک فی شیء من قولی فقد شک فی کل ما انزل الی و من شک فی واحد من الائمة فقد شک فی کل منہم والشاک فینا فی النار... هر کس در این گفتار شک کند، مانند کفر جاهلیت نخستین کافر شده است و هر کس در چیزی از سخن من شک کند، در همه آنچه بر من نازل شده شک کرده است... و هر کس در یکی از امامان شک کند، در همه آنان شک کرده است و شک کننده درباره ما، در آتش است.»

تا رسید به جمله معروف «من کنت مولاه فهذا علی مولاه...» هر کس من صاحب اختیار اویم، این علی صاحب اختیار اوست...»

– توجه اکید به مسئله امامت

بعد از آنکه آیه اکمال را بیان نمود، فرمود: «معاشر الناس، انما اکمل الله عزوجل دینکم بامامته، فمن لم یاتم به وبمن یقوم مقامه من ولدی من صلبه الی یوم القیامة والعرض علی الله عزوجل فاولئک الذین حبطت اعمالهم...» ای مردم! خداوند دین شما را با امامت او علی (علیه السلام) کامل نمود، پس هر کس به او و به کسانی که جانشین او از فرزندان من و از نسل او تا روز قیامت و رفتن به پیشگاه خدای عزیز و جلیل، هستند، اقتدا نکند، پس چنین کسانی اعمالشان از بین رفته است

ای مردم! بدانید که با علی، دشمنی نمی‌کند، مگر شقی، و با علی دوستی نمی‌کند، مگر کسی که دارای تقوا باشد، و به او ایمان نمی‌آورد مگر مؤمن مخلص...»

– هشدار به کارشکنی منافقان

در ادامه فرمود: «معاشر الناس آمنوا بالله ورسوله والنور الذی انزل معہ «من قبل ان نطمس وجوها فنردها علی ادبارها او نلعنهم کما لعنا اصحاب السبت»؛ [۲۵] [۲۶] ای مردم! به خدا و رسولش و به نوری که همراه او نازل شده است ایمان آورید، قبل از آنکه صورتهایی را هلاک کنیم و آن صورتهای را به پشت برگردانیم یا آنان را مانند اصحاب سبت هلاک کنیم.»

آن گاه فرمود: «بالله ما عنی بهذه الایة الا قوما من اصحابی اعرفهم باسمائهم وانسابهم وقد امرت بالصفح عنهم فلیعمل کل امری ء علی ما یجد لعلی فی قلبه من الحب و البغض؛ به خدا قسم! از این آیه قصد نکرد مگر قومی از اصحابم که آنان را به اسم و نسبشان می‌شناسم، ولی مامورم که از آنان پرده پوشی کنم. پس هر کس باید مطابق آنچه در قلبش از حب یا بغض نسبت به علی می‌یابد، عمل کند»

– دوستان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام

«معاشر الناس عدونا من ذمه الله ولعنه وولینا کل من مدحه الله واحبه...؛ ای مردم! دشمن ما کسی است که خداوند او را مذمت و لعنت نموده، و دوست ما، هر کسی است که خداوند او را مدح نموده و دوستش بدارد»

– یادی از امام مهدی علیه السلام

«الا ان خاتم الائمة منا القائم المهدي، الا انه الظاهر علی الدین الا انه المنتقم من الظالمین الا انه فاتح الحصون وهادمها الا انه غالب کل قبيلة من اهل الشکر...؛ بدانید که آخرین امامان، مهدی قائم از ماست، او غالب بر اساس دین است، او انتقام گیرنده از ظالمین، او فاتح قلعه‌ها و منهدم کننده آنها، و غالب بر هر قبیله‌ای از اهل شرک است»

– بیعت گرفتن رسمی

«ای مردم! من برایتان بیان کردم و به شما فهمانیدم، و این علی است که بعد از من به شما می‌فهماند، بدانید که من بعد از پایان خطابه‌ام شما را به دست دادن با خودم به عنوان بیعت با او و اقرار به او، و بعد از من به دست دادن با خود او فرا می‌خوانم.»

بدانید که من با خدا بیعت کرده‌ام و علی با من بیعت کرده است، و من از جانب خداوند برای او از شما بیعت می‌گیری مردم! شما بیش از آن هستید که با یک دست و در یک زمان با من دست دهید، و پروردگارم مرا مامور کرده است که درباره آنچه برای علی، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و امامانی که بعد از او می‌آیند و از نسل من و اویند، منعقد نمودم، از زبان شما اقرار بگیرم... پس همگی چنین بگویید: ما شنیدیم و اطاعت می‌کنیم و راضی هستیم و سر تسلیم فرود می‌آوریم درباره آنچه از جانب پروردگار ما و خودت درباره امر امامت امامان، علی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و امامانی که از صلب او به دنیا می‌آیند به ما رساندی. بر این مطلب با قلبهایمان و با جانمان و با زبانمان و با دستانمان با تو بیعت می‌کنیم. بر این عقیده زنده‌ایم و با آن می‌میریم و با آن محشور می‌شویم. تغییر نخواهیم داد و تبدیل نمی‌کنیم و شک نمی‌کنیم و انکار نمی‌نماییم و تردید به دل راه نمی‌دهیم و از این قول بر نمی‌گردیم و پیمان را نمی‌شکنیم

آن گاه فرمود: «معاشر الناس فبايعوا الله وبايعوني وبايعوا عليا امير المؤمنين والحسن والحسين والائمة كلمة باقية؛ ای مردم! با خدا بیعت کنید و با من بیعت نمایید و با علی امیرمؤمنان (علیه‌السلام) و حسن و حسین و امامان از ایشان به عنوان کلمه باقیه، بیعت کنید.

و فرمود: هر کس بیعت را بشکند به ضرر خویش شکسته است، و هر کس به آنچه با خدا پیمان بسته وفا کند، خداوند به او اجر بزرگی عنایت می‌فرماید...»

و در پایان خطبه فرمود: «معاشر الناس من يطع الله ورسوله وعليا و الائمه الذين ذكرتهم فقد فاز فوزا عظيما؛ ای مردم! هر کس خدا و رسولش و علی و امامانی را که ذکر کردم اطاعت کند، به رستگاری بزرگ دست یافته است.» [۲۷][۲۸][۲۹][۳۰][۳۱][۳۲][۳۳]

۴- مراسم بعد از حدیث غدیر

در اینجا به برخی از وقایعی که بعد از خطبه غدیر اتفاق افتاده اشاره می‌کنیم:

- بیعت مردان

پس از پایان خطبه، مردم به سوی پیامبر و امیرمؤمنان (علیه‌السلام) هجوم آوردند، و با ایشان به عنوان بیعت دست می‌دادند و به پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و علی (علیه‌السلام) تبریک می‌گفتند و پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرمود: «الحمد لله الذي فضلنا على جميع العالمين؛ حمد برای خدای است که ما را بر همه جهانیان برتری داد.» و صدای مردم بلند شد که «آری، شنیدیم و طبق فرمان خدا و رسول با قلب و جان و زبان و دستمان اطاعت می‌کنیم.» [۳۴][۳۵][۳۶]

و پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مکرر می‌فرمود: «به من تبریک بگویید، به من تهنیت بگویید؛ زیرا خداوند مرا به نبوت و اهل بیتم را به امامت اختصاص داده است.» [۳۷][۳۸]

- بیعت زنان

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دستور دادند تا ظرف آبی آوردند و پرده‌ای زدند که نیمی از ظرف آب در یک سوی پرده و نیم دیگر آن در سوی دیگر قرار بگیرد و زنان با قرار دادن دست خود در یک سوی آب، و امیرمؤمنان در سوی دیگر، با آن حضرت بیعت نمایند. همچنین دستور دادند تا زنان هم به حضرتش تبریک و تهنیت بگویند و این دستور را درباره همسر خویش مؤکد داشتند. بانوی بزرگ اسلام، حضرت فاطمه زهرا (علیها‌السلام) نیز از حاضرین در غدیر بودند. همچنین کلیه همسران پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در آن مراسم حضور داشتند

- عمامه گذاری

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از پایان خطبه، عمامه خود را که «سحاب» نام داشت به عنوان تاج افتخار بر سر امیرمؤمنان قرار دادند و انتهای عمامه را بر دوش آن حضرت آویزان نمودند و فرمودند: «عمامه تاج عرب است خود امیرمؤمنان در این باره فرمود: «پیامبر در روز غدیر خم عمامه‌ای بر سرم بستند و یک طرفش را بر دوشم آویختند و فرمودند: «خداوند در روز بدر و [حنین]، مرا به وسیله ملائکه‌ای که چنین عمامه‌ای به سر داشتند، یاری نمود.» [۳۹][۴۰]

- ظهور جبرئیل

مسئله دیگر این بود که مردی زیبا صورت و خوشبو در کنار مردم ایستاده بود و می‌گفت: «به خدا قسم! روزی مانند امروز هرگز ندیدم که تا چه اندازه پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) کار پسرعمویش را مؤکد نمود و برای او پیمانی بست که جز کافر به خداوند و رسولش، آن را بر هم نمی‌زند. وای بر کسی که پیمان او را بشکند»

در این وقت عمر نزد پیامبر آمد و گفت: شنیدی این مرد چه گفت؟! حضرت فرمود: آیا او را شناختی؟ گفت: نه. حضرت فرمود: «او روح الامین جبرئیل بود. تو مواظب باش این پیمان را نشکنی، که اگر چنین کنی خدا و رسول و ملائکه و مؤمنان از تو بیزار خواهند بود.» [۴۱][۴۲][۴۳][۴۴]

– معجزه ولایت

در آخرین ساعات از روز سوم اقامت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در غدیر و پایان یافتن مراسم بیعت، «حارث فهری» همراه دوازده نفر از اصحابش نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! از تو سؤال دارم: آیا شهادت به یگانگی خداوند و پیامبری خودت را از جانب پروردگارت آورده‌ای یا از پیش خود گفتی؟ آیا نماز و زکات و حج و جهاد را از جانب پروردگار آورده‌ای یا از پیش خود گفتی؟ آیا این علی بن ابی طالب را که گفتی: «من کنت مولاة فعلی مولاة...» از جانب پروردگار گفتی یا از پیش خود گفتی؟

حضرت در جواب فرمود: «خداوند به من وحی کرده است و واسطه بین من و خدا جبرئیل است و من اعلان کننده پیام خدا هستم و بدون اجازه پروردگارم خبری را اعلان نمی‌کنم.» حارث گفت: «خدایا! اگر آنچه محمد می‌گوید حق و از جانب توست، سنگی از آسمان بر ما بیار یا عذاب دردناکی بر ما بفرست»

همین که سخن حارث تمام شد و به راه افتاد، خداوند سنگی را از آسمان بر او فرستاد که از مغزش وارد و از بخش پایین بدنش خارج شد، و او را درجا به هلاکت رساند. [۴۵][۴۶][۴۷][۴۸][۴۹][۵۰][۵۱]

– توطئه منافقین

اعتراض حارث آغاز انحرافها و توطئه‌هایی بود که خبر از آینده‌ای تاریک و فتنه انگیز می‌داد، که بعد از وقوع رحلت پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) دامن امت اسلامی را فرا گرفت و امامت از خط اصلی خویش خارج شد و به دست غاصبان افتاد. اینک به نمونه‌هایی از توطئه‌های منافقان و منحرفان بعد از حادثه غدیر اشاره می‌شود:

صحیفه ملعونه

دو نفر از منافقین در یک تصمیم اساسی با هم پیمانی بستند و آن این بود که «اگر محمد از دنیا رفت یا کشته شد، نگذاریم خلافت و جانشینی او در اهل بی‌شش مستقر شود.» سه نفر دیگر در این تصمیم با آنها هم پیمان شدند، و اولین قرارداد و معاهده را در کنار کعبه بین خود امضاء کردند، و داخل کعبه آن را زیر خاک پنهان نمودند تا سندی برای التزام عملی آنها باشد.

یکی از این سه نفر معاذ بن جبل بود. او گفت: «شما مسئله را از جهت قریش حل کنید و من درباره انصار ترتیب امور را خواهم داد.»

از آنجا که «سعد بن عبادة» رئیس کل انصار بود و او کسی نبود که با غیر علی (علیه السلام) هم پیمان شود؛ لذا معاذ بن جبل به سراغ بشیر بن سعید، و اسید بن حضیر که هر کدام بر نیمی از انصار یعنی دو طایفه «اوس» و «خزرج» نفوذ و حکومت داشتند، آمد و آن دو را با خود بر سر غصب خلافت هم پیمان نمود. [۵۲][۵۳][۵۴][۵۵][۵۶][۵۷]

توطئه قتل پیامبر صلی الله علیه وآله

نقشه قتل پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بارها به اجرا در آمد، ولی منجر به شکست شد. یک بار در جنگ تبوک و چند بار به وسیله سم و بارها به صورت ترور تدارک دیده شده بود. در حجة الوداع همان پنج نفر اصحاب صحیفه، با نه نفر دیگر برای بار آخر نقشه دقیق تری برای قتل حضرت در راه بازگشت از مکه به مدینه کشیدند و نقشه چنین بود که در محل از پیش تعیین شده‌ای، در قله کوه «ارشی» کمین کنند و همین که شتر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) سربالایی کوه را پیمود و در سرازیری قرار گرفت، سنگهای بزرگی را به طرف شتر حضرت رها کنند تا برمد و با حرکات ناموزون حضرت را بر زمین افکند و آنان با استفاده از تاریکی شب به حضرت حمله کنند و وی را به قتل برسانند و متواری شوند. خداوند متعال پیامبرش را از این توطئه آگاه ساخت و وعده حفظ او را داد. - منافقین که چهارده نفر بودند - نقشه خود را عملی ساختند. همین که شتر پیامبر به قله کوه رسید و خواست رو به پایین رود، سنگها را رها کردند، پیامبر با یک اشاره به شتر فرمان توقف داد در حالی که حذیفه و عمار، یکی افسار شتر حضرت را در دست داشت و دیگری از پشت سر شتر را حمایت می کرد. با توقف شتر، سنگها به سمت پایین کوه رفتند و حضرت سالم ماند. منافقین که از اجرای دقیق نقشه مطمئن بودند، از کمین گاهها بیرون آمدند و با شمشیرهای برهنه به حضرت حمله کردند تا کار را تمام کنند، ولی عمار و حذیفه شمشیر کشیدند و با آنان درگیر شدند، و سرانجام آنها را فراری دادند...

صبح روز بعد که نماز جماعت بر پا شد، همین چهارده (معاویه، عمرو عاص، طلحه، سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمان، ابوعبیده، ابوموسی اشعری، ابوهریره، مغیره...) نفر در صفهای اول جماعت دیده شدند! و حضرت سخنانی فرمود که اشاره ضمنی به آنان داشت. [۵۸] [۵۹] [۶۰] [۶۱]

۵- آیه تبلیغ

یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس [۶۲]

ای پیامبر، آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده بود برسان، و اگر این ابلاغ را انجام ندهی، رسالت خود را به طور کامل ابلاغ نکرده‌ای؛ و خداوند تو را از مردم بدخواه حفظ می کند. همه مفسران شیعه معتقدند آیه فوق در غدیر خم درباره نصب علی (علیه السلام) نازل شده است و حدود ۳۶۰ تن از دانشمندان اهل سنت نیز این مطلب را پذیرفته‌اند. نامه‌های برخی از مفسران و مأخذ و مدارک اهل سنت چنین است:

واحدی در کتاب اسباب النزول می گوید:

ان آیه (یا ایها الرسول...) نزلت فی یوم غدیر فی علی بن ابیطالب. [۶۳]

سیوطی در کتاب الدر المنثور می نویسد: ان آیه (یا ایها الرسول...) نزلت فی یوم غدیر فی علی بن ابیطالب. [۶۴]

فخر رازی در تفسیر خود می نویسد:

مفسران ۱۰ وجه و سبب برای نزول این آیه بیان کرده‌اند. سپس در ادامه می گوید: «العاشر نزلت هذه الایه فی فضل علی بن ابی طالب، و لما نزلت هذه الایه، اخذ بیده و قال "من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه. فلقیه عمر فقال هنیئا لک یابن ابی طالب، اصبحت مولای و مولا کل مومن و مومنه."» [۶۵]

آنگاه که این آیه نازل شد پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) دست حضرت علی (علیه السلام) را گرفت و فرمود: هر که من مولا و سرپرست و حاکم او هستم، علی هم مولای اوست. خداوندا، دوست بدار هر که علی را دوست دارد و دشمن بدار هر که او را دشمن دارد. سپس عمر با حضرت علی (علیه السلام) ملاقات کرد و بعد از تبریک، گفت: تو مولای من و مولای مرد و زن مومن هستی.

نیشابوری در تفسیرش می نویسد:

ان هذه الایه نزلت فی فضل علی بن ابی طالب یوم غدیر خم [۶۶]

برای مطالعه بیشتر به ینابیع الموده، [۶۷] تفسیر روح معانی، [۶۸] المنار، [۶۹] تاریخ بغداد، [۷۰][۷۱] تاریخ یعقوبی، [۷۲] نور الابصار، [۷۳] مسند احمد بن حنبل، [۷۴] خصائص نسائی، [۷۵] عقد الفرید، [۷۶] تاریخ خلفاء، [۷۷] اسعاف الراغبین، [۷۸] مصابیح السنه، [۷۹] حلیه الاولیاء، [۸۰] نثر الیالی، [۸۱] اسباب النزول، [۸۲] تفسیر مفاتیح الغیب، [۸۳] تاریخ یعقوبی، [۸۴] صحیح ترمذی، [۸۵] الدر المنثور، [۸۶] البدایه و النهایه، [۸۷]

نکاتی در مضمون آیه

اولاً: فرمانی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) برای ابلاغ آن مامور شده بود آنچنان خطیر و عظیم بود که هرگاه پیامبر (بر فرض محال) در رساندن آن ترسی به خود راه می داد و آن را ابلاغ نمی کرد رسالت الهی خود را انجام نداده بود، بلکه با انجام این ماموریت رسالت وی تکمیل می شد.

به عبارت دیگر، هرگز مقصود از ما انزل الیک مجموع آیات قرآن و دستوره‌های اسلامی نیست. زیرا ناگفته پیداست که هرگاه پیامبر (صلی الله علیه وآله) مجموع دستوره‌های الهی را ابلاغ نکند رسالت خود را انجام نداده است و یک چنین امر بدیهی نیاز به نزول آیه ندارد. بلکه مقصود از آن، ابلاغ امر خاصی است که ابلاغ آن مکمل رسالت شمرده می شود و تا ابلاغ نشود وظیفه خطیر رسالت رنگ کمال به خود نمی گیرد. بنابراین، باید مورد ماموریت یکی از اصول مهم اسلامی باشد که با دیگر اصول و فروع اسلامی پیوستگی داشته پس از یگانگی خدا و رسالت پیامبر مهمترین مسئله شمرده شود.

ثانیاً: از نظر محاسبات اجتماعی، پیامبر (صلی الله علیه وآله) احتمال می داد که در طریق انجام این ماموریت ممکن است از جانب مردم آسیبی به او برسد و خداوند برای تقویت اراده او می فرماید: و الله یعضمک من الناس.

۶- آیه اکمال و حدیث غدیر

«الیوم ینس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم واخشون الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» [۸۸]

در مآخذ اهل سنت آیه فوق با غدیر ارتباط داده شده است. که به بعضی از آنها اشاره می شود:

خطیب نیشابوری در تاریخ بغداد، می نویسد:

«فقال عمر بن الخطاب بخ بخ لک یابن ابی طالب اصبحت مولای ومولا کل مسلم فانزل الله "الیوم اکملت لکم دینکم"» [۸۹]

درالمنثور در ذیل آیه «لما نصب رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) علیا (علیه السلام) یوم غدیر خم فنادی له بالولایه هبط جبرئیل بهذه الایه "الیوم اکملت..."» [۹۰]

در فرائد السمطین، باب ۱۲ چنین می خوانیم:

«...ثم لم يتفرقوا حتى نزلت هذه الاية "اليوم اكملت" فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) الله اكبر على اكمال الدين و اتمام النعمة ورضاء الرب برسالتى والولاية على (ع) من بعدى ثم قال من كنت مولاة فعلى مولاة، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله»

روز غدیر پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) مردم را به سوى حضرت على (عليه السلام) فراخواند و دست حضرت را بلند کرد، به طوری که زیر بغل حضرت پیدا شد. هنوز مردم متفرق نشده بودند که آیه «اليوم اكملت...» نازل شد. سپس حضرت فرمود: پروردگارا، دوست بدار کسی را که على را دوست دارد و دشمن بدار کسی را که على را دشمن دارد و یاری کن هر که على را یاری کند و...

شان نزول آیه فوق و داستان‌های مربوط به غدیر در مناقب خوارزمی، [۹۱] تاریخ یعقوبی، [۹۲] نورالابصار، [۹۳] فصول المهمه ابن صباغ نیز ذکر شده است.

پیامبر اسلام، در سال آخر عمر با بیش از صد هزار تن حجه الوداع را به جای آورد و در برگشت در سرزمین «خم» که جایگاه گودال‌های آب بود، فرمان ایست داد. پیش افتاده‌ها توقف کردند و عقب‌ماندگان رسیدند. از سنگ و جهاز شترها منبری ساختند و پیامبر بر روی منبر در برابر جمعیت صد هزار نفری و در گرمای سوزان غدیر، خطبه‌ای ایراد کرد. سپس کمر بند حضرت على را گرفت و فرمود: «من كنت مولاة فعلى (فهذا على) مولاة اللهم وال من والاه...» سپس مردم، از جمله عمر، با حضرت بیعت کردند و صدای یخ بلند شد.

۷- اعتراف غزالی

غزالی در مقاله چهارم کتاب «سرالعالمین» می‌گوید: جمهور اتفاق کرده‌اند بر حدیث غدیر که پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: «من كنت مولاة فعلى مولاة» و عمر گفت: «بخ یخ یا اباالحسن لقد اصبحت مولای کل مومن و مومنه و...» و این تسلیم و رضایت ایشان است. ولی بعد از جریان غدیر، هوای نفس غلبه کرد و حب ریاست و مقام سبب شد حق را پشت سرانداختند؛ به خلافت و اختلاف اولیه برگشتند و با بهایی اندک که به دست آوردند، حق را از دست دادند.

۸- حدیث غدیر به روایت اهل سنت

ابتدا گزارش کوتاهی از چند کتاب روایی درباره حدیث غدیر بیان می‌کنیم و سپس به بحث درباره حدیث و بیان نظریات و نقد آنها می‌پردازیم. امام احمد حنبل در «مسند» ش آورده است:

احمد بن حنبل

حدثنا عبدالله، حدثني ابي، ثنا عفان، ثنا حماد بن سلمه، انا على بن زيد، عن عدی بن ثابت، عن البراء بن عازب، قال: كنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله في سفر فنزلنا بغدير خم فنودي فينا: الصلاة جامعة، وكسح لرسول الله صلى الله عليه وآله تحت شجرتين فصلى الظهر واخذ بيد علي رضي الله عنه فقال: الستم تعلمون اني اولى بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلى، قال فاخذ بيد علي فقال: من كنت مولاة فعلى مولاة اللهم وال من والاه وعاد من عاداه. قال فلقية عمر بعد ذلك فقال له: هنيئاً يا ابن ابي طالب اصبحت وامسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة؛ [۹۴]

براء بن عازب می‌گوید: با رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) در سفری همراه بودیم. در غدیر خم توقف کردیم. ندا در داده شد: الصلاة جامعة (کلمه‌ای که برای گرد آمدن مسلمانان فریاد می‌شد). زیر دو درخت برای رسول

خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تمیز شد، نماز ظهر را خواند و دست علی را گرفت و گفت: آیا نمی‌دانید من سزاوارتر هستم بر هر مؤمنی از خود او؟ همگی گفتند: آری. پس دست علی را گرفت و گفت: هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست؛ خدایا دوست بدار آنکه علی را دوست بدارد و دشمن دار آنکه علی را دشمن دارد. سپس عمر با علی ملاقات کرد و به او گفت: گوارایت ای پسر ابوطالب! صبح و شام کردی در حالی که مولای هر مرد و زن مؤمنی هستی.

این روایت در «مسند احمد» در موارد مختلف (در پانزده مورد و گاه با چند سند، اصل کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آورده شده است.) و با سندهای بسیار نقل شده است.

حاکم نیشابوری

حاکم نیشابوری نیز در «مستدرک» با الفاظ مختلف و در موارد گوناگون حدیث غدیر را بیان کرده از جمله می‌گوید:

حدثنا ابوالحسین محمد بن احمد بن تمیم الحنظلی ببغداد، ثنا ابوقلابه عبدالملک بن محمد الرقاشی، ثنا یحیی بن حماد، وحدثنی ابوبکر محمد بن احمد بن بالویه و ابوبکر احمد بن جعفر البزاز، قالوا ثنا عبدالله بن احمد بن حنبل، حدثنی ابی، ثنا یحیی بن حماد و ثنا ابونصر احمد بن سهل الفقیه بخاری، ثنا صالح بن محمد الحافظ البغدادی، ثنا خلف بن سالم المخرمی، ثنا یحیی بن حماد، ثنا ابوعوانه، عن سلیمان الاعمش، قال ثنا حبيب بن ابی ثابت عن ابی الطفیل، عن زید بن ارقم رضی الله عنه قال: لما رجع رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) من حجة الوداع و نزل غدیر خم امر بدوحات فقممن فقال: کأنی قد دعیت فاجبت، انی قد ترکت فیکم الثقلین احدهما اکبر من الآخر: کتاب الله تعالی و عترتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما فانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. ثم قال: ان الله عزّ وجلّ مولای وانا مولی کل مؤمن. ثم اخذ بید علی رضی الله عنه فقال: من کنت مولاه فهذا ولیه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه. و ذکر الحدیث بطوله. هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین ولم یخرجاه بطوله. [۹۵]

در همین کتاب پس از این حدیث با اسناد دیگری همین روایت را تکرار می‌کند با این تفاوت که قبل از جمله «من کنت مولاه» می‌گوید:

ثم قال: ان تعلمون انی اولی بالمؤمنین من انفسهم ثلاث مرات قالوا: نعم فقال: رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) من کنت مولاه فعلی مولاه. [۹۶]

ابن ماجه و ترمذی

ابن ماجه می‌نویسد:

حدثنا علی بن محمد، ثنا ابوالحسین، اخبرنی حماد بن سلمه، عن علی ابن زید بن جدعان، عن عدی بن ثابت، عن البراء بن عازب، قال: اقبلنا مع رسول الله صلی الله علیه و آله فی حجّته التی حجّ فنزل فی بعض الطریق فامر الصلاة جامعه فاخذ بید علی فقال: الست اولی بالمؤمنین من انفسهم؟ قالوا: بلی قال: الست اولی بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلی. قال: فهذا ولیّ من انا مولاه، اللهم وال من والاه اللهم عاد من عاداه. [۹۷]

ترمذی نیز در «سنن» خود چنین مضمونی را آورده است. [۹۸]

در اینجا هیچ گاه از جوامع روایی شیعه چیزی نقل نمی‌کنیم تا آنچه بدان استدلال می‌شود مورد قبول طرف مقابل در بحث

باشد و الاّ حدیث غدیر از طریق شیعه به صورت متواتر نقل شده است.

۹- اشکالات اهل سنت

شیعه معتقد است: مسئله بسیار مهم رهبری دینی و دنیایی مردم پس از ارتحال پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مهمل و بدون تکلیف مشخص رها نشده است بلکه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از اولین روز دعوت خویش (یوم‌الدار) تا پایان عمر، این مسئله مهم را بیان کرد و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را به خلافت بلافصل بعد از خویش معرفی نمود و حدیث غدیر یکی از بسیار روایاتی است که بر این امر دلالت دارد. مذاهب دیگر اسلامی در مقابل این سخن شیعه، استدلالاتی آورده‌اند و معتقد شده‌اند که این روایت نمی‌تواند دلیل خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) باشد. ما اکنون نظرات آنان را در ده قسمت بررسی می‌کنیم.

اشکال سندی اهل سنت

اولین شرط استدلال به یک روایت، صحت سندی آن روایت است؛ به عبارت دیگر تنها روایتی را می‌توان در این بحث، به عنوان دلیل اقامه کرد که قبلاً صدور آن از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ثابت شده باشد، بخصوص بنا به نظریه شیعه که مدعی است در مسائل اعتقادی نظیر امامت، خبر واحد کافی نیست و دلیل باید متواتر باشد. از این روی برخی از دانشمندان عامه خبر غدیر را برای استدلال شایسته ندیده‌اند، چنانکه قاضی عضالدین ایجی در «مواقف» گفته است:

ما صحت این روایت را انکار می‌کنیم و ادعای ضرورت داشتن (متواتر بودن) آن سخنی گزافه و بدون دلیل است. چگونه این روایت متواتر است در حالی که اکثر اصحاب حدیث آن را نقل نکرده‌اند؟ [۹۹] ابن حجر هیتمی نیز می‌گوید:

فرقه‌های شیعه اتفاق نظر دارند که آنچه به عنوان دلیل بر امامت آورده می‌شود باید متواتر باشد، در حالی که متواتر نبودن این روایت معلوم است؛ چرا که اختلاف درباره صحت این حدیث قبلاً گذشت، بلکه آنانکه در صحت این حدیث اشکال کرده‌اند برخی از پیشوایان علم حدیث همانند ابوداود سجستانی و ابوحاتم رازی و غیر ایشان هستند. پس این، خبر واحدی است که در صحت آن نیز اختلاف است. [۱۰۰] نظیر این سخن را ابن حزم و تفتازانی نیز بیان کرده‌اند. [۱۰۱]

پاسخ اشکال سندی

این اشکال در نظر هر فرد آگاه به تاریخ و روایت، سخنی از سر تعصب و پیش‌داوری است، و گرنه انکار حدیث غدیر همانند انکار حسیات توسط سوفسطائیان و یا چون انکار واقعه جنگ بدر و احد و سایر قضایای مسلم صدر اسلام است.

ما برای پرهیز از اطاله کلام تنها به فهرستی از اصول و مصادر این روایت بسنده می‌کنیم و آن را که سر تحقیق بیشتری است به سه کتاب مفصل: «الغدیر» علامه امینی، «عبقات الانوار» علامه میرحامد حسین، و «احقاق الحق و ملحقاته» شهید قاضی نورالله شوشتری ارجاع می‌دهیم. در کتاب «احقاق الحق» فهرستی از چهارده نفر از علمای عامه (از جمله: سیوطی، جزری، جلال‌الدین نیشابوری، ترکمانی ذهبی) نقل می‌شود که همگی به تواتر حدیث غدیر اعتراف نموده‌اند. [۱۰۲]

علامه امینی در «الغدیر» عبارت چهل و سه نفر از اعظم علمای اهل سنت را (از جمله: ثعلبی، واحدی، فخر رازی، سیوطی، قاضی شوکانی) نقل می‌کند که به صحت سند و طرق حدیث غدیر تصریح نموده‌اند. [۱۰۴] و نیز اسامی و عبارات سی نفر از مفسران بزرگ اهل سنت را (از جمله: ترمذی، طحاوی، حاکم نیشابوری، قرطبی، ابن حجر عسقلانی، ابن کثیر، ترکمانی) می‌نگارد که همگی آنان در ذیل آیه شریفه: یاایها الرسول بلغ ما انزل الیک وان لم تفعل... [۱۰۵] به نزول این آیه در ارتباط با حدیث غدیر اشاره نموده‌اند. [۱۰۶]

در کتاب «احقاق الحق» نیز حدیث غدیر از پنجاه مصدر معتبر عامه (از جمله: سنن المصطفی، مسند احمد، خصائص نسائی، عقدالفرید، حلیه الاولیاء) نقل می‌شود. [۱۰۷]

نظرات اعظم اهل سنت

اکنون نظر برخی از اعظم اهل سنت درباره حدیث غدیر را به نقل از علامه امینی می‌آوریم:

ضیاءالدین مقبلی می‌گوید: اگر حدیث غدیر قطعی نیست پس هیچ چیز قطعی در دین وجود ندارد. غزالی گفته است: جمهور مسلمین اجماع دارند بر متن حدیث غدیر. بدخشی می‌گوید: حدیث غدیر، حدیث صحیحی است که کسی درباره صحت آن اشکال نمی‌کند مگر متعصب انکارگر که به سخن او اعتنایی نمی‌شود.

آلوسی می‌نویسد: حدیث غدیر، حدیث صحیحی است که نزد ما ثابت شده است و هیچ مشکلی در آن نیست و هم از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و هم از خود امیرالمؤمنین (علیه‌السّلام) به صورت متواتر نقل شده است. حافظ اصفهانی گفته است: حدیث غدیر، حدیث صحیحی است که صد نفر از صحابه آن را نقل کرده‌اند که «عشره مبشره» از جمله این صد نفرند. (عشره مبشره: ده نفرند که بنا به عقیده اهل سنت، پیامبر به طور قطع آنان را اهل بهشت دانسته و بدانان بشارت بهشت داده است.)

حافظ سجستانی حدیث غدیر را از صد و بیست نفر از صحابه نقل نموده است و حافظ ابن العلاء همدانی آن را از صد و پنجاه طریق روایت نموده است. [۱۰۸]

حافظ ابن حجر عسقلانی در «تهذیب التهذیب» ضمن بیان برخی از روایان حدیث غدیر و برخی طرق آن می‌گوید:

ابن جریر طبری اسناد حدیث غدیر را در یک کتاب گردآورده و آن را صحیح شمرده است، و ابوالعباس ابن عقده نیز آن را از طریق هفتاد نفر از صحابه یا بیشتر روایت نموده است. [۱۰۹]

نیز در کتاب «فتح الباری بشرح صحیح البخاری» آمده است:

حدیث «من کنت مولاه فعلی مولاه» را ترمذی و نسائی نقل نموده‌اند و طرق و سندهای آن بسیار است جدّاً، که همه آنها را ابن عقده در کتابی مستقل آورده است و بسیاری از سندهای آن صحیح و حسن است و برای ما از امام احمد حنبل روایت کرده‌اند که گفته است: آنچه درباره فضایل علی (علیه‌السّلام) به ما رسیده است درباره هیچ یک از صحابه نرسیده است. [۱۱۰]

قندوزی حنفی پس از نقل حدیث غدیر از طرق بسیار و از کتب مختلف می‌نویسد:

محمد بن جریر طبری صاحب تاریخ، حدیث غدیرخم را از هفتاد و پنج طریق نقل کرده است و کتاب مستقلی به نام «الولایة» درباره آن تالیف نموده است. نیز ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید بن عقده در تالیف مستقلی آن را از یکصد و پنجاه طریق نقل نموده است. [۱۱۱]

حافظ محمد بن محمد بن محمد جزری دمشقی به هنگام نقل احتجاج و مناشده امیرالمؤمنین (علیه السلام)، درباره حدیث غدیر چنین می‌نگارد:

این حدیث حسن است و این روایت (مناشده) به صورت متواتر از علی (علیه السلام) نقل شده است، همان گونه که آن (حدیث غدیر) نیز از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) متواتراً نقل شده است و گروه بسیاری از گروه بسیاری دیگر آن را نقل کرده‌اند، پس اعتنایی به سخن آنان که قصد تضعیف این روایت را دارند نمی‌شود؛ زیرا آنان از علم حدیث اطلاعی ندارند. [۱۱۲]

نبودن حدیث در صحیحین

حدیث غدیر را بخاری و مسلم در صحیحشان نیاورده‌اند، ولی این مسئله به هیچ وجه موجب اشکالی در سند روایت غدیر نمی‌شود؛ زیرا تعداد روایاتی که حتی به نظر خود بخاری و مسلم نیز صحیح است (صحیح علی شرط الشیخین) و هیچ شکی در آنها نیست ولی در «صحیح بخاری و مسلم» نیامده است، اندک نیست، و از همین روی چندین مستدرک بر آنها نگاشته شده است. اگر تمامی روایات صحیح در «صحیح بخاری» گرد آمده بود، به صحاح دیگر نیازی نبود، در حالی که همه می‌دانند هیچ دانشمند محقق و منصفی نیست که خود را با داشتن «صحیح بخاری» یا «صحیح بخاری و مسلم»، از دیگر کتب صحاح بی نیاز بدانند.

از طرفی دیگر خود بخاری و مسلم نیز بیان کرده‌اند که آنچه را در این کتاب آورده‌ایم صحیح است، نه اینکه تمام روایات صحیح را بیان کرده‌ایم، بلکه بسیاری از احادیث صحیح را بنا به عللی نیاورده‌ایم. [۱۱۳][۱۱۴] اضافه بر تمام این مطالب، علامه امینی (رحمة الله علیه) روایت غدیر را از بیست و نه نفر از مشایخ بخاری و مسلم نقل می‌کند. [۱۱۵]

در پایان این قسمت، عبارت یکی از کسانی که همین اشکال را مطرح کرده‌اند می‌آوریم: ابن حجر می‌نویسد: حدیث غدیر، حدیث صحیحی است که هیچ شبهه‌ای در آن نیست و آن را گروهی نظیر ترمذی، نسائی و احمد حنبل نقل کرده‌اند و دارای طرق بسیاری است، از جمله شانزده نفر از صحابه آن را نقل نموده‌اند و در روایت احمد بن حنبل آمده است که آن را سی نفر از صحابه از رسول (صلی الله علیه و آله) شنیدند و هنگامی که در خلافت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اختلاف پیش آمد بدان شهادت دادند. [۱۱۶] دوباره تکرار می‌کند:

روایت غدیر را سی نفر از صحابه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده‌اند و بسیاری از طرق آن صحیح یا حسن است. [۱۱۷]

پس حتی به نظر خود اشکال کنندگان، نباید به سخن ابن حجر و امثال او که در صحت این حدیث اشکال کرده‌اند اعتنا نمود؛ چرا که ابن حجر، خود می‌نویسد: و لا التفات لمن قدح فی صحته. [۱۱۸] استاد محمدرضا حکیمی در کتاب «حماسه غدیر» از پانزده نفر از علمای معاصر عامه (از جمله: احمد زینی دحلان، محمد عبده مصری، عبدالحمید آلوسی، احمدفرید رفاعی، عمر فروخ) که روایت غدیر را در کتب خویش آورده‌اند نام می‌برد و محل بیان آن را ذکر می‌کند. [۱۱۹]

شایان توجه است که شیعه در روایات مربوط به اثبات امامت، تواتر و قطعی بودن را شرط می‌داند و روایت غدیر از نظر جوامع روایی شیعه متواتر و قطعی است، چنانکه در بسیاری از مصادر اهل سنت نیز نقل شده، ولی بنا به

عقیده برادران اهل سنت برای اثبات امامت همانند سایر فروع دین، صحیح بودن سند کافی است و هیچ نیازی به اثبات متواتر بودن حدیث نیست با توجه به این نکته بی پایگی این اشکال بدیهی است.

اشکال دوم اهل سنت

دومین اشکال نکته‌ای است که قاضی عضالدین ایجی در «مواقف» بیان کرده است؛ وی می‌نویسد: علی (علیه السلام) در روز غدیر (حجۀ الوداع) همراه پیامبر نبود زیرا علی (علیه السلام) در یمن بود. [۱۲۰] بهتر است در پاسخ این اشکال ابتدا سخن شارح «مواقف» را بیان کنیم: سید شریف جرجانی شارح «مواقف» پس از این سخن ایجی می‌نگارد:

پاسخ اشکال دوم

این اشکال ردّ شده است؛ زیرا غایب بودن علی (علیه السلام) منافات با صحیح بودن حدیث غدیر ندارد، مگر اینکه در روایتی آمده باشد که به هنگام نقل حدیث غدیر پیامبر علی را نزد خود خواند یا دست او را گرفت که در بسیاری روایات این جملات نقل نشده است. [۱۲۱]

ابن حجر هیتمی در جواب این شبهه می‌نویسد: به سخن کسی که حدیث غدیر را صحیح نداند و یا ایراد کند که علی (علیه السلام) در یمن بوده است اعتنایی نمی‌شود زیرا ثابت شده است که او از یمن برگشت و حج را با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گذارد. [۱۲۲] اگرچه از نظر تاریخی برگشت امیرمؤمنان (علیه السلام) از یمن و گذاردن حج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در حجۀ الوداع مسلم است ولی به عنوان نمونه از برخی از کسانی که به این نکته اشاره کرده‌اند نام می‌بریم: طبری، [۱۲۳] ابن کثیر، [۱۲۴] و ابن اثیر. [۱۲۵]

اشکال سوم اهل سنت

اشکال سوم که پردامنه تر و مهمتر است درباره معنی کلمه «مولی» است. این کلمه دارای معانی مختلفی نظیر: «اولی»، «پسر عمو»، «آزاد کننده برده»، «همسایه»، «هم قَسم»، و... است. شیعه با توجه به شواهد بسیار که به آنها خواهیم پرداخت مدعی است معنای این کلمه در این حدیث همان «اولی» و یا به عبارت دیگر «سرپرست» و «ولی» است، ولی برخی عالمان سنی در معنای کلمه مولی شبهه‌ای را مطرح کرده‌اند که به نظر می‌رسد اصل این شبهه از فخر رازی در کتاب «نهایی العقول» باشد که دیگران نظیر قاضی عضالدین ایجی [۱۲۶] و ابن حجر [۱۲۷] و فضل بن رزبهان [۱۲۸] آن را نقل کرده‌اند.

قاضی عضالدین ایجی در «مواقف» می‌گوید:

مراد از کلمه «مولی» در روایت غدیر «ناصر» است؛ زیرا جمله دعایی پس از آن «اللهم وال من والاه» به همین معناست و مقصود از «مولی»، «اولی» نیست، چرا که هرگز وزن مفعول به معنای افعال نیامده است. [۱۲۹]

ابن حجر هیتمی نیز می‌گوید:

ما نمی‌پذیریم که معنی «مولی» همان باشد که آنان (شیعه) ذکر کرده‌اند، بلکه معنای آن «ناصر» است؛ زیرا حکم «مولی» مشترک بین معانی متعددی نظیر: «آزاد کننده برده»، «برده آزاد شده»، «متصرف در امور»، «ناصر» «محبوب» است... ما و شیعه هر دو معترفیم که اگر منظور از این روایت، «محبوب» باشد، معنی آن صحیح خواهد بود زیرا علی (علیه السلام) محبوب ما و آنها است، اما اینکه «مولی» به معنی «امام» باشد نه در

شرع و نه در لغت، معهود نیست، اما اینکه در شرع این گونه نیست نیازی به بحث ندارد و واضح است، اما اینکه در لغت این گونه نیست، زیرا هیچ یک از پیشوایان لغت عرب نگفته است که مفعول به معنی افعول می‌آید. [۱۳۰]

سخن برخی دیگر هم تکرار همین عبارت‌هاست.

پاسخ اشکال سوم

اکنون به پاسخ شیعه به این اشکال می‌پردازیم: شیعه معتقد است اگر فرضاً بپذیریم که معنای کلمه «مولی» مشترک بین این چند معنا است و فرضاً پیشوایان لغت عرب در دوران‌های بعدی کلمه «مولی» را «اولی» معنا نکرده‌اند، ولی در عصر رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و به هنگام بیان این حدیث شریف، تمامی حاضران از این کلمه معنی «اولی» را فهمیده‌اند. اکنون برای این نکته چند شاهد بیان می‌کنیم:

اشعار عرب

حسان بن ثابت که در محل حادثه حاضر بود و مقام ادبی او منکری ندارد، (تمامی عرب اجماع و اتفاق کرده‌اند که شاعرترین مردمان، مردم مدینه‌اند و شاعرترین آنان حسان بن ثابت است.) [۱۳۱] از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اجازه خواست تا این واقعه مهم را بسراید و از جمله اشعار او در این رابطه این بیت است:

فقال له قم يا علي فأننى

رضيتك من بعدى اماماً وهادياً

علامه امینی این اشعار را از دوازده مصدر از عامه و بیست و شش مصدر از خاصه نقل کرده است. [۱۳۲]

قیس بن سعد بن عباده نیز سروده است:

و عليّ امامنا و امام

لسوانا اتی به التنزیل

یوم قال النبی من کنت مولاه

فهذا مولاه خطب جلیل

که علامه جلیل القدر امینی آن را از دوازده منبع نقل می‌کند. [۱۳۳]

عمرو عاص نیز می‌سراید:

وفی یوم خمّ رقی منبراً

یبلغ والركب لم یرحل

الست بکم منکم فی النفوس

باولی؟ فقالوا: بلی فافعل

فانحلّه امره المؤمنین

من الله مستخلف المنحل

وقال فمن کنت مولی له

فهذا له الیوم نعم الولی

این اشعار را نیز علامه امینی از هشت مصدر عامه و خاصه نقل کرده است. [۱۳۴]

افزون بر اینها علامه امینی در «الغدیر» عبارت تعداد زیادی از شعرا و ادیبان عرب را که همین معنای امامت و ولایت را از کلمه «مولی» در حدیث غدیر فهمیده‌اند بیان می‌کند. (تعداد ۲۸ نفر را و در سایر مجلدات تعداد بسیار زیاد دیگری را نام می‌برد و عبارت و اشعار آنها را بیان می‌کند).

خود مولا علی (علیه‌السلام) در شعری که به معاویه می‌نویسد همین مطلب را تایید می‌کند آنجا که می‌گوید:

واوجب لی ولایته علیکم

رسول الله یوم غدیرخم

که علامه امینی آن را از یازده مصدر شیعی و بیست و شش مصدر از اهل سنت بیان می‌کند. [۱۳۵]

سخن ابوبکر و عمر

و نیز از بهترین شاهدها بر فهم همین معنا از حدیث، سخن ابوبکر و عمر است که پس از پایان خطبه رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در غدیر دست در دست علی (علیه‌السلام) گذاشتند و او را با این خطاب و یا تعبیری نزدیک به این ستودند: «بِخِّ بَخِّ لَكَ يَا بِنِ ابِي طَالِبِ اصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مَوْمِنٍ وَ مَوْمِنَةٌ».

علامه امینی تبریک شیخین را از شصت مصدر از اهل سنت (از جمله: مسند احمد، تاریخ الامم والملوک، تاریخ بغداد، مصنف ابن ابی شیبه) نقل می‌کند. [۱۳۶]

براستی اگر پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با بیان جمله «فعلیه مولا»، چنین در نظر داشت که علی (علیه‌السلام) «ناصر» یا «محبوب» همه مؤمنان باشد، جای این گونه تهنیت و تبریک بود؟

ماجرای حارث بن نعمان

از دیگر شواهد این معنا، انکار و اعتراض شدید برخی از حاضران در صحنه غدیر (حارث بن نعمان فهری) است تا آنجا که از خداوند خواست اگر این مسئله حقیقت دارد عذابی بر وی نازل شود.

علامه امینی این ماجرا را از سی مصدر اهل سنت (از جمله: الکشف و البیان، دعاة الهداة، احکام القرآن) نقل کرده است. [۱۳۷]

آیا اگر معنای حدیث غدیر «ناصر» و یا «محبوب» بود جای این گونه غضب و انکار بود یا آنکه حارث و امثال او را به غضب آورد؟ غیر از آیات و روایاتی که به محبت به مؤمنان دعوت می‌کند، روایات بسیار دیگری نیز در محبت امیرالمؤمنین و نیز سایر صحابه هست؛ چرا آنها این چنین خشم و غضبی را برنمی‌گیخت؟

ترس از عدم پذیرش

شاهد دیگر آنکه روایات بسیاری نیز بیانگر این معناست که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) چون زمینه پذیرش حدیث غدیر را در مردم نمی‌دید از بیان آن پرهیز می‌کرد تا آنجا که آیه نازل شد: وَاللَّهُ يَعْصِمُ مِنَ النَّاسِ. [۱۳۸]

آیا بیان محبوبیت و ناصربیت علی (علیه‌السلام) بود که به مذاق منافقان خوش نمی‌آمد و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از نپذیرفتن آنها توسط مردم واهمه داشت؟ بسیار آشکار است که به هیچ روی ممکن نیست بیان محبوبیت و یا ناصر بودن علی (علیه‌السلام) زمینه پذیرش نداشته باشد و عکس العملی را برانگیزد که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از آن واهمه داشته باشد. بنابراین پس از نفی امکان اراده معنای «ناصر» یا «محبوب» در حدیث غدیر، معنای «اولویت» معنایی صحیح خواهد بود.

علامه امینی درباره نزول آیه شریفه *والله يعصمك من الناس* [۱۳۹] درباره حادثه غدیر و نیز بیمنای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از بیان این مطلب، سی مصدر از اهل سنت را نام می برد. [۱۴۰]

اما روایاتی که بیانگر بیم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از بیان این حدیث است، مناشد و احتجاج امیرالمؤمنین (علیه السلام) به هنگام خلافت عثمان است که آن را جوینی در «فرائد السمطين» آورده است. [۱۴۱]

و نیز علامه امینی آن را از سیوطی در «تاریخ الخلفاء» و بدخشی در «نزل الابرار» و حافظ حاکم حسکانی در «شواهد التنزیل» و حافظ ابن مردویه و برخی دیگر نقل می کند. [۱۴۲][۱۴۳]

این نکته البته آشکار است که این بیم موجب نقص و ایراد (معاذ الله) بر حضرت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی شود، زیرا آن حضرت نه بر خویش که از اختلاف امت و ایجاد و آشوب توسط منافقان ترسید. خداوند درباره حضرت موسی (علیه السلام) نیز فرمود: *فاوجس فی نفسه خیفه موسی* [۱۴۴]

نقل میرحامد حسین

اضافه بر آنچه گذشت. علامه میرحامد حسین، حدیث غدیر را از طرق مختلف دیگری نقل می کند که در آن نقل ها به جای جمله «من كنت مولاه...» عبارت دیگری آمده است که به خوبی نشانگر فهم راویان از عبارت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و برای مخالفان چاره ای جز پذیرش معنای «اولی» باقی نمی گذارد. در این نقل ها، حدیث غدیر این گونه آمده است: «من كنت اولی به من نفسه فعلی ولیه» [۱۴۵] در یکی از نقل های حموی در «فرائد السطین» نیز آمده است: «من كنت اولی به من نفسه فعلی اولی به من نفسه. فانزل الله تعالی ذکره: الیوم اکملت لکم دینکم». [۱۴۶]

شواهد دیگر در معنای مولا

اکنون بد نیست به برخی ادعاها که به وجه ادبی حدیث غدیر اشاره دارند، نظری بیافکنیم تا معلوم شود که آیا در زبان عربی کلمه «مولی» به معنای «اولی» استعمال می شود یا چنانکه ادعا کرده اند هیچ کس چنین استعمالی را مجاز نمی داند. بی پایگی این اشکال آن قدر واضح است که «چلبی» در حاشیه اش بر «مواقف» در این قسمت از سخن قاضی عضدالدین ایجی می نگارد:

از این اشکال جواب داده شده است که «مولی» به معنای «متولی» و «صاحب امر» و «اولی به تصرف» در لغت عرب شایع است و از پیشوایان لغت عرب نقل شده است. ابوعبیده گفته است: «هی مولاکم ای اولی بکم» و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: «ایما امراه نکحت بغیر اذن مولاها... یعنی اولی به آن زن و مالک تدبیر امر او». مراد از اینکه «مولی» به معنای «اولی» است، این است که «مولی» اسمی است که به معنای صفت «اولی» می آید نه اینکه کلمه «مولی» صفت است. پس این اعتراض که اگر مولی به معنای «اولی» است چرا نمی توان آن را به جای «اولی» استعمال نمود، صحیح نخواهد بود. [۱۴۷]

علامه میرحامد حسین یک جلد کامل و بخشی از جلد دیگر کتاب «عبقات» را به همین نکته اختصاص داده است و سخنان کسانی که «مولی» را به معنای «اولی» صحیح دانسته اند با شرح حال آنان و موضع سخن آنها بیان کرده است. (عبقات الانوار، تمام جلد ۸ و هشتاد صفحه از جلد ۹ و برخی از موارد متفرقه دیگر). [۱۴۸][۱۴۹]

علامه امینی از گروه بسیاری که از پیشوایان ادبیات عربی شمرده می شوند اعتراف به این نکته را نقل نموده است؛ از جمله: فراء، سجستانی، جوهری، قرطبی، ابن اثیر. [۱۵۰]

در احادیث دیگر نیز مولی به معنای اولی آمده است، از جمله روایتی است، که بسیاری از اهل لغت به آن استشهاد جسته‌اند که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود:

ایها امراء نکحت بغیر اذن مولاها فنکاحها باطل. [۱۵۱]

علامه امینی پس از بحث و بررسی در تمامی بیست و هفت معنایی که برای کلمه مولی ذکر شده است، تمامی آنها را به معنای اولی برمی گرداند و ادعا می‌کند که در تمام آنها جهت اولویتی بوده است که کلمه مولی به آنها اطلاق شده است و چون از کلمه مولی معنای اولی تبادر می‌کرده است، مسلم در «صحیح» خود از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) روایت کرده است که:

عبد به سید و آقای خویش، مولی نگوید چرا که مولی خداوند است. [۱۵۲]

عدم استعمال مولی در محبوب

این نکته نیز قابل یادآوری است که مولی به معنای محبوب چنانکه ابن حجر و برخی دیگر مدعی شدند و روایات غدیر را بر آن حمل کردند، در ادبیات عرب جایی ندارد، چنانکه علامه میرحامد حسین می‌نویسد:

هیچ یک از منابع لغوی زیر «محبوب» را یکی از معانی «مولی» ندانسته است:

صحاح اللغة، قاموس اللغة، فائق، النهاية، مجمع البحار، تاج المصادر، مفردات القرآن، اساس البلاغة، المغرب، مصباح المنیر. [۱۵۴]

پایان این بخش از سخن را قسمتی از گفتار خود ابن حجر قرار می‌دهیم. او با اینکه به شدت مخالف است که کلمه مولی به معنای اولی باشد، ولی خود در چند سطر بعد سخن خود را فراموش می‌کند و می‌گوید: ابوبکر و عمر همین معنای اولی را از حدیث غدیر فهمیدند. ابن حجر می‌نویسد:

اگر بپذیریم که مراد از حدیث غدیر، اولی است، باید گفت که منظور، اولی به امامت نیست، بلکه اولی به اطاعت است و همین معنا صحیح است، زیرا ابوبکر و عمر همین معنا (اولی به اطاعت) را فهمیدند و از این روی گفتند: امسیت یابن ابی طالب مولی کل مؤمن و مؤمنة. [۱۵۵]

همچنین بنا به نقل میرحامد حسین، شهاب الدین احمد بن عبدالقادر شافعی در «ذخیره المال» مدعی همین مطلب شده است و گفته است:

والمراد بالتولی، الولاية وهو الصديق الناصر او اولی بالاتباع والقرب منه و هذا الذی فهمه عمر من الحدیث فانه لما سمعه قال: یهنک یابن ابن طالب... [۱۵۶]

اشکال چهارم اهل سنت

چهارمین اشکال، انکار یکی از شواهدی است که شیعه با آن بر خلافت امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) استدلال می‌کند، و آن جملات پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در صدر حدیث است که فرمود: «الست اولی بکم من انفسکم؛ آیا من نسبت به شما از خود شما اولی و سزاوارتر نیستم؟»، سپس فرمود: «هر که من اولی به اویم علی اولی به اوست.»

برخی از علمای اهل تسنن جملات صدر حدیث را منکر شده‌اند؛ از جمله قاضی عضدالدین ایجی می‌نویسد: بر فرض که بپذیریم این حدیث صحیح است، ولی باید گفت راویان، قسمت اول حدیث را نقل نکرده‌اند، پس ممکن نیست که به این جملات (الست اولی بکم) برای اثبات اینکه مولی در حدیث غدیر به معنای اولی است استدلال نمود. [۱۵۷]

پاسخ اشکال چهارم

در پاسخ بدین اشکال باید گفت اگر هم فرضاً صدر روایت نمی‌بود، با استدلال‌های گذشته جای شبهه‌ای باقی نماند که مراد از کلمه مولی، همان اولی است. اکنون بینیم این ادعا تا چه حد با واقعیت‌های تاریخی سازگار است. قبلاً در متنی که نقل کردیم دیدیم که جملات اولیه حدیث در مصادر معتبر اهل سنت آمده است. علامه امینی جملات صدر روایت را از شصت و چهار نفر از بزرگان اهل حدیث از عامه، از جمله: احمد بن حنبل، طبری، ذهبی، بیهقی، ابن ماجه، ترمذی، طبرانی، نسائی، حاکم نیشابوری، دارقطنی و... نقل می‌کند. [۱۵۸] علامه میرحامد حسین نیز همین اشکال را از «نهایة العقول» فخر رازی نقل کرده و سپس در پاسخ، مصادر بسیار متعددی از اهل سنت را که صدر حدیث را روایت کرده‌اند معرفی می‌کند؛ از جمله: احمد بن حنبل، ابن کثیر، نسائی، سمهودی، هندی در «کنز العمال»، طبرانی و سمعانی و بسیار دیگر. [۱۵۹] ابن حجر در «صواعق المحرقة» چون به بی‌پایگی این اشکال پی برده است آن را مطرح نمی‌کند و وجود صدر حدیث را در روایات صحیحیه می‌پذیرد. [۱۶۰]

اشکال پنجم اهل سنت

عذر تقصیر دیگری که برخی در پیشگاه حدیث غدیر آورده‌اند این است که پس از پذیرش معنای اولی در حدیث غدیر، اولویت در تصرف را نمی‌پذیرند، بلکه می‌گویند علی (علیه‌السلام) اولی است، ولی در اطاعت و تقرب جستن به وی نه اینکه اولی به تصرف باشد تا دلالت بر خلافت وی کند. این، سخن قاضی ایچی است. [۱۶۱] ابن حجر نیز ضمن بیان همین اشکال مدعی شده است که منظور از حدیث به طور قطع همان اولویت است، ولی اولویت در اطاعت و قربت. همین معنا را نیز ابوبکر و عمر از حدیث غدیر فهمیده‌اند و از این روی در تبریک به علی (علیه‌السلام) گفتند: «امسیت یابن ابی‌طالب مولی کل مؤمن و مؤمنة»، و نیز گفتار عمر که به علی (علیه‌السلام) می‌گفت: «آنّه مولای؛ او مولای من است» به همین معناست. [۱۶۲]

نظیر همین سخن قبلاً از شهاب الدین احمد بن عبدالقادر شافعی گذشت.

پاسخ اشکال پنجم

پاسخ به این اشکال با نگاهی به صورت کامل روایت که قبلاً مصادر متعدد آن بیان شد کاملاً آشکار و بدیهی است. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در ابتدا جمعیت را مخاطب قرار داده و از آنان می‌پرسد: «الست اولی بکم من انفسکم» و پس از پاسخ مثبت جمعیت می‌فرماید: «هر کس من اولی به او هستم علی نیز اولی به اوست». در حقیقت صدر سخن نوعی استدلال و زمینه‌سازی برای سخن بعدی است. اگر کلمه «اولی» در قسمت اول سخن به یک معنا باشد و کلمه «مولی» در قسمت دوم به معنای دیگری باشد، در سخن مغالطه صورت گرفته است. درست بدان می‌ماند که شخصی گروهی را مخاطب قرار دهد و از آنان بپرسد: آیا عین (به معنی طلا) فلزی گرانبها نیست؟ و پس از اعتراف مخاطب به درستی این سخن بگوید: پس عین (به معنی چشم) از فلز ساخته شده است.

سخن ابن‌بطریق

در اینجا زینده است که قسمتی از نوشتار زیبای ابن بطریق را بیاوریم، وی می‌نویسد:

اگر کسی بگوید: آیا فلان خلنه من در فلان مکان را می‌شناسید؟ و مخاطبان اعتراف کنند که خلنه او را می‌شناسند، سپس بگوید: خانه‌ام را وقف نمودم، در این صورت اگر شخص دارای خانه‌های متعددی باشد، هیچ کس شک نمی‌کند که این صیغه وقف مربوط به همان خانه‌ای است که قبلاً درباره آن سخن گفت و از مخاطبان اعتراف گرفت.

و نیز اگر پرسد: آیا برده من فلانی را می‌شناسید و قبول دارید که او برده من است؟ و مخاطبان اعتراف کنند، سپس بدون فاصله بگوید: برده‌ام آزاد است، بدون هیچ تردیدی هر انسان عاقلی می‌گوید این آزادسازی مربوط به همان برده‌ای است که قبلاً از او سخن رفت، و معنی ندارد که این آزادسازی را مربوط به برده دیگری بدانند که سخن از او نرفته و مورد بحث و صحبت نبوده. [۱۶۳]

بنابراین اولویت بکار رفته در جمله دوم رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به همان اولویتی است که در جمله اول بکار رفته است و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دامنه همان اولویتی که برای خداوند و خویش بر مؤمنان اثبات کرد، به علی (علیه‌السلام) نیز توسعه داد و او را بدان مقام منصوب نمود و این همان مقام با عظمتی بود که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آن را اکمال دین خواند و فرمود: «این عظمت را که خداوند به اهل بیتم ارزانی داشت به من تبریک بگوید». و ابوبکر و عمر و سپس همه مسلمانان حاضر به علی (علیه‌السلام) تبریک گفتند. (به نقل از شرف المصطفی، ابوسعید النیشابوری و... [۱۶۴])

حسان بن ثابت درباره این ماجرا شعر سرود. برخی منافقان آن را برنتابیدند و بر خویش نفرین فرستادند (سأل سائل بعداب واقع).

علاوه بر این بر فرض که مقصود از اولویت، اولویت در اطاعت و قرب باشد، آیا پس از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در جریان خلافت، علی (علیه‌السلام) مطیع بود یا مطاع؟ آیا با وی مشورت کردند و نظر او را مقدم داشتند و یا به اعتراف همه مورخان او از بیعت کردن کناره‌گیری نمود و به عمل ایشان رضایت نداد؟ بنا به اعتراف برخی مورخان او را تهدید به کشتن و آتش زدن خانه‌اش نمودند بر خلاف توصیه رسول خدا با ایشان با احترامی رفتار نمودند.

اصولاً اطاعت کامل وقتی میسر می‌شود که شخص حاکم جامعه باشد، و الا مطاع نخواهد بود، بلکه خواسته یا ناخواسته فرمانبر دیگران خواهد بود، پس حتی اگر معنای روایت، اولی به اطاعت و قرب باشد نیز دلیل بر خلافت بلافضل امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است.

اشکال نهمین اهل سنت

عده‌ای گفته‌اند: اگر بپذیریم که حدیث غدیر اولویت در تصرف (که معنایش همان خلافت و امامت است) را ثابت می‌کند، پس مقصود از آن، خلافت در نهایت کار و در مآل امور است؛ یعنی پس از سه خلیفه دیگر. به عبارت دیگر، علی (علیه‌السلام) هنگامی خلیفه است که با او بیعت شود و چون پس از سه خلیفه دیگر با او بیعت شد، پس این روایت دلالت بر اولویت علی (علیه‌السلام) پس از آن سه شخص دارد؛ پس منافاتی ندارد که پس از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) سه تن خلیفه بشوند و در نهایت علی (علیه‌السلام) به ولایت برسد. این شبهه را فخر رازی مطرح کرده است و پس از او نیز دیگران نظیر قاضی عضدالدین ایجی [۱۶۵] چلپی، [۱۶۶] ابن حجر [۱۶۷] و شیخ سلیم البشیری [۱۶۸] آن را تکرار نموده‌اند.

پاسخ اشکال ششم

آیا اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود: «من کنت مولا فلهذا علی مولا بعدی» چنانکه در روایات بسیار دیگر فرموده است (علامه امینی در الغدیر این روایت را از ترمذی، حاکم، نسائی، ابن ابی شیبیه، طبری و... نقل می کند). [۱۶۹] [۱۷۰] [۱۷۱] [۱۷۲] باز نمی گفتند: بعدیت می تواند بعد از سه خلیفه دیگر باشد و علی بعد از سه خلیفه دیگر خلیفه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است؟ و یا اگر می فرمود: «علی خلیفتی بلا فصل» باز مدعی نمی شدند که کلمه «بلا فصل» مطلق است و به خلافت سه خلیفه نخستین به دلیل اجماع اطلاق کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تخصص یافته است و مفاد آن این است که: علی خلیفه بلا فصل بغیر هذه الثلاثة؟ اگر مراد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از اولویت علی (علیه السلام) اولویت و خلافت او به هنگام بیعت مردم پس از بیست و پنج سال بوده است، این چه فضیلتی برای علی (علیه السلام) است و چه جای تبریک دارد؟ آیا آن همه ترس و بیم و آن همه خوشحالی و سرور و نقل روایت و بیان فضیلت، همه و همه لغو و بیهوده و گزاف و تنها برای بیان امری بدیهی و مسلم بوده است و هیچ گونه اختصاص و امتیازی را برای علی (علیه السلام) ثابت نمی کند؟! براستی اگر این حادثه عظیم الهی و دینی و دنیایی را در حد یک انتصاب دنیایی و آن هم در حد قلمروی کوچک پایین آوریم و فرض کنیم که زمامدار یک مملکت همه افراد ملت را جمع کند و به آنها بگوید: مرگ من نزدیک شده است و بزودی از میان شما می روم اکنون این شخص را به همان ولایت و زمامداری که خود داشت منسوب می نمایم، کدام فرزانه است که مدعی شود منظور او ولایت و خلافت آن شخص در عاقبت کار و نهایت امر بوده است و منافاتی ندارد که چندین نفر قبل از او حکومت را در دست بگیرند و سالیان طولانی فرد تعیین شده را از کوچکترین مقامات حکومتی به دور دارند؟

چگونه ممکن است خلافت را که به نص قرآن (نزول آیه الیوم اکملت... در این واقعه) اکمال دین است و عدم اعلام آن مساوی با عدم ابلاغ تمامی رسالت الهی است (وان لم تفعل مما بلغت رسالته) مربوط به خلافت پس از سه نفر از حاضران در جلسه باشد، اما پیامبر هیچ اشاره ای به افراد مقدم بر او نکند با اینکه می داند این مسئله موجب اختلافات بسیاری خواهد شد و خون های بسیاری برای آن ریخته خواهد شد.

ابوبکر و عمر پس از واقعه غدیر، علی (علیه السلام) را مولای خود دانستند و به او تبریک گفتند. اگر مراد از حدیث غدیر ولایت علی (علیه السلام) پس از درگذشت سه خلیفه باشد، پس علی مولای آنان نیست، چون آنها در زمان ولایت علی (علیه السلام) نیستند تا علی (علیه السلام) نسبت به آنان مولی و اولی به تصرف باشد.

اشکال هفتم اهل سنت

اشکال دیگری که برخی مطرح کرده اند آن است که اگر حدیث غدیر بر امامت و خلافت علی (علیه السلام) دلالت کند، لازم می آید در حالی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) زنده اند، علی (علیه السلام) امام باشد، چرا که در حدیث غدیر نیامده است که علی پس از من مولای شماست، پس معلوم می شود منظور از حدیث غدیر چیزی است که حتی در زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز برای علی (علیه السلام) ثابت بوده است و آن همان معنای محبت یا نصرت و امثال آن خواهد بود.

پاسخ اشکال هفتم

در پاسخ باید به این نکته توجه داشت که با توجه به شواهد و دلایلی که آورده شد منظور از حدیث غدیر ولایت و امامت علی (علیه السلام) است و چون حقیقت این کلام، خلافت او از زمان صدور حدیث غدیر است و این نیز ممکن نیست، پس باید به قاعده کلی و همیشگی مراجعه شود که مطابق آن هنگام تعذر حقیقت به اقرب المجازات مراجعه می‌شود؛ و در حدیث غدیر چون نمی‌تواند خلافت از زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شروع شود پس باید به نزدیکترین معنای مجازی مراجعه شود، و آن خلافت بلافاصله پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

برخی دیگر از دانشمندان گفته‌اند: در حقیقت از همان زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خلافت علی آغاز شد و علی (علیه السلام) بدین مقام منصوب شد، ولی شرط فعلیت آن، رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، همان گونه که فقها در باب وصیت معتقدند که تملیک از همان زمان وصیت است؛ یعنی موصی در زمان حیات فرد، موصی له را مالک می‌کند، ولی شرط فعلیت ملکیت، تحقق مرگ موصی است. در موارد تعیین ولیعهد در مناصب سیاسی نیز این گونه است که زمامدار قبلی، زمامدار پس از خود را در حیات خود منصوب می‌کند ولی شرط تحقق آن، مرگ زمامدار قبلی است، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با بیان نزدیک شدن زمان رحلت خویش به طور آشکار روشن نمود که انتصابی که در روز غدیر صورت می‌گیرد، تعیین تکلیف امت اسلامی پس از وفات اوست.

اشکال هشتم اهل سنت

اشکال دیگر، سخن ابن حجر است، او می‌گوید:

اگر مقصود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حدیث غدیر خلافت و امامت علی (علیه السلام) بود، چرا به جای کلمه «مولی» کلمه «خلیفه» را بکار نبرد، پس اینکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به جای کلمه خلیفه کلمه مولی را بکار برده دلیل آن است که مقصود او خلافت علی (علیه السلام) نبود. [۱۷۳]

پاسخ اشکال هشتم

در پاسخ باید گفت اگر بنا بر توجیه روایات و محمل تراشی‌ها و تفسیرهای نابجا باشد با هیچ عبارتی نمی‌توان مطالبی را اثبات کرد. آیا اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به جای کلمه مولی کلمه خلیفه را بکار می‌برد، آنان که حدیث غدیر را با این همه وضوح توجیه کرده‌اند نمی‌گفتند منظور از خلیفه، خلیفه در ردّ املات و ادای دیون و امثال آن است؟ و یا ادعا نمی‌کردند منظور از خلیفه، امام است ولی بالمآل و در نهایت، پس منافات با خلافت دیگران قبل از او ندارد.

حقیقت آن است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با هر زبانی خلافت و امامت علی (علیه السلام) را بیان کرد. مگر نه آن است که در روایات بسیاری با عنوان «خلیفه من» علی (علیه السلام) را معرفی کرده است، پاسخ ابن حجر و امثال او به آن روایات چیست؟

به عنوان نمونه چند مورد از روایاتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آنها علی (علیه السلام) را به عنوان خلیفه خود نام برده است از مصادر عامه بیان می‌کنیم:

۱ محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک؛ [۱۷۴]

۲ ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ؛ [۱۷۵]

۳ متقی هندی، کنز العمال؛ [۱۷۶]

۴ نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین؛ [۱۷۷]

۵ التلخیص، الحافظ الذهبی (چاپ شده در حاشیه مستدرک حاکم). [۱۷۸]

اضافه بر اینها علامه امینی در روایت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) لفظ «خلیفتی» را از منابع بسیار متعدد روایی، تفسیری و تاریخی اهل سنت نظیر: مسند احمد حنبل، تفسیر کشف البیان ثعلبی، جمع الجوامع سیوطی و خصائص نسائی نقل می کند. [۱۷۹]

اشکال نهم اهل سنت

شبهه دیگر چنین قابل طرح است که اگر این روایت دلالت بر خلافت بلافصل علی (علیه السلام) دارد، چرا آن حضرت و یا اصحاب او به این روایت استدلال و احتجاج نکردند.
ابن حجر هیتمی می نویسد:

چگونه حدیث غدیر نص در امامت علی (علیه السلام) است، در حالی که او یا عباس و یا شخص دیگری به آن احتجاج و استدلال نکردند، پس سکوت او از استدلال به این روایات تا ایام خلافتش در نزد هر کس که کمترین عقلی داشته باشد دلیل آن است که او می دانست این روایت نص بر خلافت او نیست. [۱۸۰]

پاسخ اشکال نهم

با یک نگاه به مصادر تاریخی بطلان این گونه اشکالها واقع می شود. علامه امینی احتجاجات امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به روایت غدیر از منابع گوناگون اهل سنت و از دانشمندان بزرگی نظیر: خوارزمی در «مناقب»، جوینی در «فرائد السمطین» و نسائی در «خصائص» و ابن حجر عسقلانی در «الاصابة» و حافظ هیثمی در «مجمع الزوائد» ابن مغزلی در «مناقب» و حلبی در «سیره» اش و نیز بسیاری دیگر نقل می کند.
برخی از این احتجاجات قبل از ایام خلافت و برخی در ایام خلافت آن حضرت بوده است. [۱۸۱]
محمد بن محمد الجزری دمشقی نیز در احتجاج حضرت فاطمه (سلام الله علیه) را به این حدیث شریف نقل می کند. [۱۸۲]

قندوزی در «ینابیع المودة» احتجاج امام حسن مجتبی (علیه السلام) به این حدیث را نقل کرده است، [۱۸۳] همان گونه که تابعی بزرگ سلیم بن قیس، احتجاج امام حسین (علیه السلام) را به این حدیث در محضر صحابه و تابعین در سرزمین منی ذکر نموده است. [۱۸۴]

احتجاج بسیاری دیگر را نیز می توان در کتاب شریف «الغدیر» مشاهده نمود. [۱۸۵]
با توضیحی که درباره سکوت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ایام خلفای سه گانه خواهیم داد روشنتر خواهد شد که چرا این احتجاجات و استدلالات فقط در حد اتمام حجت و بیان حقیقت بود و اصرار بیشتری برای اثبات و ایضاح آن نشده است. در این نوشته از ذکر احتجاج و استدلال آن حضرت که در موارد مختلف و در منابع شیعی ذکر شده است نیز چشم پوشیدیم.

اشکال دهم اهل سنت

همه می‌دانند که امیرمؤمنان (علیه‌السلام) اگرچه در ابتدای خلافت ابوبکر با وی بیعت نکرد و همراه با او گروه بنی‌هاشم نیز از بیعت خودداری نمودند، ولی بالاخره پس از مدتی این خلافت را پذیرفت و با آرا و نظرات خود نیز این خلفا را یاری می‌رساند. براسستی اگر حدیث غدیر و امثال آن برخلاف وی دلالت می‌کرد و خلافت دیگران غاصبانه بود چرا علیه آن قیام نکرد و بدین ظلم بزرگ گردن نهاد؟ این یکی از اشکالاتی است که برخی از دانشمندان سنی نظیر ابن حجر هیتمی [۱۸۶] و نیز شیخ سلیم البشیری [۱۸۷] مطرح نموده‌اند. شیخ سلیم البشیری می‌نگارد:

ما انکار نمی‌کنیم که بیعت ابوبکر از روی مشورت و تفکر و بررسی نبوده بلکه ناگهانی و بدون بررسی انجام شد. انصار و رئیسشان مخالفت کردند و بنی‌هاشم و دوستانشان از مهاجرین و انصار کناره‌گیری نمودند، ولی بالاخره در نهایت همگی خلافت ابوبکر را گردن نهادند و بدان راضی شدند و اجماع بر خلافت ابوبکر منعقد شد. [۱۸۸]

پاسخ اشکال دهم

در پاسخ این اشکال می‌گوییم: آری، پذیرش نهایی بیعت ابوبکر از سوی برخی مسلمانان مورد انکار نیست. اگرچه گروهی نظیر سعد بن عباده هرگز آن را نپذیرفتند تا زمانی که ترور شدند. ولی باید دید آیا این پذیرفتن به معنای قبول استدلال و قبول حقانیت خلافت ابوبکر بوده است و یا سر دیگری داشته است.

در مراجعه به روایات می‌بینیم که شخص پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به نوعی استیثار و انحصارطلبی بعد از خود اشاره کرده است و به مسلمانان توصیه کرده است که در این شرایط برای حفظ اصل اسلام سکوت کنند، همان گونه که در روایات اهل بیت (علیه‌السلام) و خطبات امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نیز به این مطلب اشاره شده است. از این روی مسلمانانی که در مسیر ولایت انحراف می‌دیدند با توجه به نهضت‌های انحرافی نظیر: قیام مسلمة و سجاج و نهضت رده و حرکت‌های منافقین در میان مسلمین و حرکت نظامی روم و سایر مشکلات، اصل اسلام را در خطر می‌دیدند، از این روی در مقابل آن انحراف در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشتند بردباری پیشه کردند. [۱۸۹]

اکنون به برخی از روایاتی که رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در این باره بیان فرموده است اشاره می‌کنیم: مسلم در صحیحش نقل می‌کند که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: **أَنْهَا سَتَكُونُ بَعْدِي آثَرَةٌ وَأُمُورٌ تَنْكُرُونَهَا، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ تَأْمُرُ مَنْ أَدْرَكَ مِنْكَ ذَلِكَ؟ قَالَ: تَوَدُّونَ الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْكُمْ تَسْتَلُونَ اللَّهَ الَّذِي لَكُمْ؛** [۱۹۰]

پس از من انحصارطلبی و اموری که ناپسند و ناخوش دارید خواهید دید. اصحاب سؤال کردند: آن کس را که این زمان را دریافت چه فرمان می‌فرمایی؟ فرمود: آن حق که برعهده دارید بگذارید و حقی که از آن شماست از خدای درخواست کنید.

در روایتی دیگر فرمود:

سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي آثَرَ فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنَ عَلِيَّ الْحَوْضَ؛ [۱۹۱]

پس از من دچار انحصارطلبی خواهید شد صبر کنید تا نزد حوض [کوثر] به ملاقاتم برسید.

در روایتی دیگر حدیفه می‌گوید:

به پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) عرض کردم: یا رسول‌الله ما در جاهلیت در شر و بدی بودیم و خداوند خیر و نیکی برایمان آورد که اکنون در آن به سر می‌بریم، آیا پس از این نیکی، شرّ و بدی خواهد بود؟ فرمود: آری، پیشوایانی که هدایت مرا نمی‌پذیرند و به سنت من عمل نمی‌کنند ... گفتم وظیفه من چیست؟ فرمود: می‌شنوی و اطاعت امر می‌کنی اگرچه بر پوست بدنت نواختند (تو را زدند) و مالت را گرفتند بشنو و اطاعت کن. [۱۹۲]

روایات بسیار دیگری به همین مضمون در کتاب امارت «صحیح مسلم» آمده است و نیز نظایر آن را متقی هندی در «کنز العمال» [۱۹۳] ذکر نموده است.

اشکال یازدهم اهل سنت

می‌رسیم به آخرین اشکال که به نظر ما اساسی‌ترین اشکال است و بقیه اشکالات پس از این و برای توجیه این اشکال مطرح شده است. این اشکال دارای روح و باطنی سیاسی است.

برخی از عالمان عامه گفته‌اند: چگونه ممکن است رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) همه صحابه را به امامت علی (علیه‌السّلام) دعوت کند ولی لّنان با او به مخالفت برخیزند. به عبارت دیگر برای ردّ تمامی نصوص و استدلالات همین کافی است که ما می‌بینیم صحابه رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به آن عمل نکرده‌اند، و اگر بخواهیم این روایات و نصوص را (اگرچه متواترند) بپذیریم ناچاریم صحابه رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و سلف صالح را متهم به زیرپا گذاشتن حق کنیم و البته این ممکن نیست، پس بناچار نصوص را ترک می‌کنیم و می‌گوییم منظور از نصوص و روایات چیز دیگری بوده است.

این، مضمون سخنی است که ابن حجر در «صواعق» [۱۹۴] آورده است و صریح سخنی است که شیخ سلیم البشیری در «المراجعات» نوشته است، او می‌نویسد:

اهل بصیرت نافذ و صاحبان تفکر صحیح صحابه را از مخالفت با رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) منزّه می‌دانند، پس ممکن نیست که نصّی را از او بر امامت شخصی بشنوند و از او روی گردان شوند و به اولی و دومی و سومین شخص روی آورند. [۱۹۵]

نیز در جایی دیگر می‌نویسد:

من یقین دارم که احادیث، بر گفته‌های شما دلالت می‌کند و اگر نبود که لازم است عمل صحابه را حمل بر صحت کنیم من مطیع حکم شما می‌شدم و سخنان را می‌پذیرفتم ولی چاره‌ای جز دست برداشتن از ظاهر این روایات نیست تا اقتدا به سلف صالح کرده باشیم. [۱۹۶]

همچنین می‌نگارد:

حمل عمل صحابه بر صحت و درست دانستن عمل آنان موجب می‌شود که حدیث غدیر را تاویل کنیم چه متواتر باشد یا غیر متواتر. [۱۹۷]

پاسخ اشکال یازدهم

در پاسخ بدین اشکال در ابتدا گفتگوی میان ابن ابی الحدید معتزلی و نقیب ابوجعفر العلوی را می‌آوریم و سپس به توضیح بیشتر جواب می‌پردازیم:

ابن ابی الحدید می‌گوید:

چون این جمله امام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) (کانت اثره شحت علیها نفوس قوم و سخت عنها نفوس آخرین) را در محضر ابوجعفر العلوی می‌خواندم گفتم:

منظور امام (علیه‌السلام) کدام روز است، روزی که سقیفه بنی ساعده پس از رحلت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تشکیل شد و با ابوبکر بیعت شد یا روز شورای خلافت که به انتخاب عثمان منجر شد؟ و جواب داد: منظور روز سقیفه است.

به وی گفتم: دلم راضی نمی‌شود که به صحابه رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نسبت نافرمانی و معصیت بدهم و بگویم نص صریح او را رد کرده‌اند.

او پاسخ داد: آری من نیز راضی نمی‌شوم که به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نسبت اهمال کاری و سهل‌انگاری در امر امامت امت بدهم و بگویم او مردم را سرگردان و بی‌سرپرست در هرج و مرج گذاشت و رفت. او از مدینه خارج نمی‌شد مگر آنکه امیری را تعیین می‌کرد، در حالی که زنده بود و از مدینه هم زیاد دور نشده بود، پس چگونه برای زمان پس از مرگ که نمی‌توان آنچه را بعد پیش می‌آید اصلاح کرد کسی را تعیین نکرد.

[۱۹۸]

تعبیر پر معنای علامه امینی در «الغدیر» نیز اشاره به همین نکته دارد، آنجا که می‌نگارد:

خوش گمانی دیگران به سلف که در امر خلافت دخالت نمودند، موجب شده است که نصوص و روایات صریح پیامبر را تغییر دهند، ولی خوش گمانی یقینی ما به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ما را وادار می‌کند که بگوییم او آنچه را که امتش لازم داشتند و بر ایشان ضروری بود هرگز ترک نکرد و اهمال و مسامحه روا

نداشت. [۱۹۹]

مخالفت با نصوص پیامبر

پس از این می‌آوریم که تاریخ بیانگر این نکته است که متأسفانه در برخی موارد صحابه رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) علی‌رغم دستور صریح او، بدان وقعی نگذاشتند. قبل از بیان این موارد، سخن علامه سید شرف‌الدین را درباره بی‌توجهی صحابه به نصوص امامت بیان می‌کنیم: او می‌نگارد:

سخن علامه شرف‌الدین

مسلمانان در امور عبادی مطیع رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بودند، ولی در امور سیاسی گاه مخالفت می‌نمودند و عذر آنان این بود که گمان می‌کردند آنها در این امور همانند عبادات ملزم به اطاعت نیستند و حق اظهار نظر بر خلاف سخن رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را دارند، در ماجرای خلافت برخی از صحابه گمان کردند که مردم به خلافت علی (علیه‌السلام) رضایت نخواهند داد، چرا که بسیاری از افراد قبایل مختلف در جنگهای اسلام به شمشیر او کشته شده‌اند و از طرفی از عدالت شدید او می‌ترسیدند و می‌دانستند او بر اساس حق خالص عمل خواهد نمود.

از طرفی عده بسیاری بر فضیلت‌های او حسد می‌بردند. همه این جهات باعث شد که گمان کنند امر خلافت علی (علیه‌السلام) استوار نخواهد شد. پس برای اینکه امت دچار اختلاف نشوند، با اینکه می‌دانستند پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) علی (علیه‌السلام) را به خلافت نصب کرده است، دست از نصوص برداشتند و برخلاف نصوص با دیگران بیعت نمودند. البته این اجتهاد در مقابل نص صریح رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بود و آنان از این گونه اجتهادات داشتند. [۲۰۰]

اکنون به چند مورد از مخالفت صحابه با نصوص قطعی رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اشاره می‌کنیم:

ماجرای قلم و دوات

یکی از مهمترین اجتهادهای صحابه و مخالفت آنان با دستور صریح رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جریان روز رحلت رسول خداست آنگاه که فرمود: بیاید برایتان نوشته‌ای بنگارم که هرگز گمراه نشوید، عمر گفت: درد بر پیامبر غلبه کرده است. [۲۰۱] و یا بنا به نقلی دیگر گفت: پیامبر هذیان می‌گوید. [۲۰۲]

تفصیل این جریان و نیز پاسخ بسیار زیبا و مستدل به عذرهای برخی را می‌توان در کتاب «المراجعات» خواند. [۲۰۳]

ماجرای صلح حدیبیه

از جمله این موارد، ماجرای صلح حدیبیه است که چون پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) صلح نمود، سه بار فرمود: برخیزید و از احرام خارج شوید و سرها را در همین مکان بتراشید؛ ولی هیچ کس از حاضران در آن جمع اعتنا نکرد و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از روی خشم به خیمه ام‌السلمه رفت. این جریان را مورخان اسلامی بیان نموده‌اند از جمله منابع زیر:

ابن کثیر در «البدایة والنهایة»؛ [۲۰۴]

طبری در «تاریخ الامم والملوک»؛ [۲۰۵]

ابن اثیر در «الکامل». [۲۰۶]

امارت اسامه

از دیگر موارد، اعتراض به امارت اسامه بن زید در لشکری که بنا بود به طرف موته حرکت کند و همراهی با او است، با اینکه رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دستور اکید به همراهی اصحاب با اسامه داده بود، ولی لشکر او تا هنگام وفات رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به طرف میدان نبرد حرکت نکرد. [۲۰۷]

تقسیم غنایم حنین

از دیگر موارد، اعتراض عمومی به تقسیم غنایم در جنگ حنین است که در «البدایة والنهایة» [۲۰۸] و «تاریخ الامم و الملوک» (برای اطلاع از موارد بسیار دیگر به کتاب النص و الاجتهاد مراجعه شود). [۲۰۹] و سایر مصادر آمده است.

این موارد تایید کننده نظر یکی از دانشمندان سنی است که می‌نویسد:

اصولاً نظریه عدالت صحابه نظریه‌ای سیاسی و طرحی اموی است که بنی‌امیه برای توجیه سیاست‌های ضد اسلامی خود آن را ساخته و پرداخته و در موارد مختلفی از آن بهره بردند. [۲۱۰]

قرار گرفتن در کار انجام شده

این نکته نیز مخفی نیست که تمامی حاضران در صحنه غدیر و نیز همگی صحابه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدینه نبودند، بلکه در سراسر کشور پهناور اسلامی زندگی می کردند و شهر مدینه حداکثر گنجایش سه چهار هزار نفر را داشته است، عده زیادی از آنان نیز مهاجرانی «موالی» بودند که دارای پایگاه سیاسی اجتماعی نبودند و کسی به نظریات آنان اعتنایی نمی کرد و مورد رایزنی قرار نمی گرفتند. اضافه بر اینها نظام قبیله‌ای حاکم بر جامعه آن روزگار، داشتن رای سیاسی و دخالت در امور کشورداری را به عده‌ای محدود از رؤسای قبایل و به اصطلاح ریش سفیدها محدود کرده بود و نظریه دیگران محلی از اعراب نداشت. پس از صحابه مدینه، تنها برخی سران قبایل حق اظهار نظر داشتند که عده‌ای از برجسته‌ترین آنها نظیر عباس عموی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) و زبیر و برخی دیگر از بیعت کناره جسته و در خانه علی (علیه السلام) تحصن اختیار کرده بودند. گروهی هم همچون سعد بن عباد و فرزندش قیس بن سعد به صورت آشکار مخالفت خود را با این بیعت و پشت پازدن به نصوص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اظهار داشتند.

پس این مخالفت صریح با نصوص متواتر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) توسط گروهی اندک صورت گرفت و پس از بیعت با ابوبکر که ناگهانی و بدون تفکر و رایزنی (فلته) انجام گرفت مردم در مقابل عملی انجام شده قرار گرفتند، مخصوصاً آن روز نظریه‌ای مطرح شد که اگر یک نفر با شخص بیعت کرد همه باید با او بیعت کنند و الا کشته خواهند شد. بدین سان بود که وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) نصوص متواتر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به مردم یادآور شد، آنان عذر آوردند که کار از کار گذشت و ما در مقابل عملی انجام شده قرار گرفتیم. [۲۱۱]

اما اصحابی که در مدینه نبودند، با نبود امکانات اطلاع رسانی در آن زمان مدت زمانی گذشت که با خبر شدند. لنان بطور طبیعی از مدینه حرف شنوی داشتند چرا که با خود می گفتند. تا آخرین لحظه بالای سر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده‌اند، شاید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) طرحی جدید و سخن دیگری را با آنان مطرح کرده است. اگر چه برخی آنان هنگامی که از نقشه با خبر شدند با آن مخالفت کرده و جان بر سر این کار گذاشتند (مالک بن نویره). (مستفاد از اعتذار خالد بن ولید). [۲۱۲]

بدین سان بود که غدیر فراموش شد و به صورت انکار شگفت تاریخ درآمد.

۱۰- آداب غدیر از نگاه روایات

دو حادثه بسیار مهم و بزرگ در تاریخ اسلام رخ داد که از یکی رسالت و از دیگری امامت به وجود آمد. نخستین حادثه، نزول وحی بود که رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در برداشت. دومین حادثه، غدیر بود که امامت را به وجود آورد و در حقیقت ادامه رسالت بود. روز غدیر و امامت همان قدر اهمیت دارد که روز بعثت و رسالت. خداوند منان نیز در قرآن به این ارتباط اشاره کرده و فرموده است:

يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس ان الله لا يهدي القوم الكافرين. [۲۱۳]

در آیه دیگر که همان روز و بعد از آن واقعه غدیر نازل شد فرمود:

اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام ديناً. [۲۱۴]

مرحوم حاج میرزا جواد ملکی تبریزی می گوید:

و يوم الغدير من هذا اليوم [يوم المبعث] بمنزلة الجزء الاخير من العلقه التامة، بل بمنزلة الباطن من الشيء الظاهر، وبمنزلة الروح من الانسان، لان كل ما في هذا المبعث الشريف من الخير والفوز والسعادة مشروطه بولايه امير المؤمنين والائمة من ولده... [۲۱۵]

به دليل اهميت روز غدیر به عنوان بزرگترین و مهمترین اعیاد اسلامی است که برای آن آداب و اعمال و فضایل بی شماری بیان شده است. در این نوشته اعمال و آداب غدیر تا حد امکان در آئینه روایات نمایانده می شود. قبل از هر چیز به چند نکته اشاره می شود:

۱. کثرت اعمال و آداب این روز بسیار فوق العاده است و با اعمال هیچ روزی قابل مقایسه نیست. در این بررسی تا آنجا که در توان نگارنده بود بیش از چهل مورد از آداب روز غدیر در روایات گردآوری شده است.

۲. در آداب و اعمال غدیر همه گروهها مورد توجه و خطاب هستند و برای هر گروه با هر فکر و اندیشه و هر سنی، آدابی مناسب حال وجود دارد.

۳. اعمال و آداب این روز برخوردار از ویژگی جامعیت و به تمام ابعاد زندگی انسان (عبادی، سیاسی، فقهی...) مربوط می شود.

از این نکات استفاده می شود که معمار این حادثه مهم تاریخی، می خواهد این روز برای همیشه در تاریخ زنده باشد. در این نوشته این روز را در نگاه روایات تحت عناوین سیاسی، عبادی، اجتماعی و اخلاقی دسته بندی می کنیم و احادیث مربوط به آنها را می آوریم:

آداب عبادی غدیر

روایات متعدد از عید غدیر به عنوان بزرگترین و گرامیترین عید مسلمانان یاد کرده اند، از این رو، در این روز، بسیار عبادت کردن؛ بویژه اطعام، صدقه و هدیه دادن و پوشیدن لباس نو مستحب است؛ [۲۱۶] چنان که غسل کردن [۲۱۷] و خواندن نماز ویژه [۲۱۸] (نماز غدیر) و نیز روزه گرفتن [۲۱۹] مستحب و دارای ثواب بسیار است. زیارت امیر مؤمنان (علیه السلام) در روز عید غدیر مستحب مؤکد است؛ [۲۲۰]

نماز

نماز روز غدیر در شب و روز و نیز نماز مسجد غدیر، در روایات وارد شده است که نمونه ای از روایات آن بیان می گردد:

الف: نماز شب غدیر: سید بن طاووس در مورد آن چنین می گوید:

وجدنا فيها صلاة مذكورة في كتب العبادات والصلاة خير موضوع و خير مسموع عام في سائر الصلوات. ذكر صفة هذه الصلاة في ليلة الغدير وهي اثنتا عشرة ركعة لا يسلم الا في اخرهن ويجلس بين كل ركعتين ويقرا في كل ركعة الحمد وقل هو الله احد عشر مرآت و آية الكرسي مرّة، فاذا اتيت الثانية عشرة فاقرأ فيها الحمد سبع مرآت و قل هو الله احد سبع مرآت واقنت وقل «لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيي ويميت ويحيي وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شي قدير» عشر مرات وتركع وتسجد وتقول في سجودك عشر مرات «سبحان من احصى كل شئ علمه وسبحان من لا ينغى التسبيح الا له سبحان ذي المن والنعيم، سبحان ذي الفضل وال طول، سبحان ذي العزة والكرم، اسئلك بمعاهد العز من عرشك ومنتهى الرحمة

من کتابک وبالاسم الاعظم وکلماته التامة ان تصلی علی محمد رسولک واهل بيته الطيبين الطاهرين وأن تفعل بی کذا وكذا انک سمیع مجیب». [۲۲۱]

ب: نماز روز غدیر: شیخ طوسی درباره نماز روز غدیر چنین آورده است:

الحسین بن الحسن الحسینی قال: حدثنا محمد بن موسى الهمدانی قال: حدثنا علی بن حسان الواسطی، قال حدثنا علی بن الحسین العبدی، قال سمعت ابا عبد الله الصادق (عليه السلام) يقول: صيام يوم غدیر خم يعدل صيام عمر الدنيا عاش انسان ثم صام ما عمرت الدنيا لكان له ثواب ذلك وصيامه يعدل عند الله عزوجل في كل عام مائة حجة ومائة عمرة مبرورات متقبالات وهو عيد الله الاكبر... ومن صلى فيه ركعتين... عدلت عند الله عزوجل مائة الف حجة ومائة الف عمرة و... .

و من فطر فيه مؤمناً كان كمن اطعم فئاماً و فئاماً فلم يزل يعد الى ان عقد بيده عشرراً. ثم قال: اتدرى كم الفئام؟ قلت: لا. قال: مائة الف كل فئام كان له ثواب من اطعم بعدها من النبيين والصديقين والشهداء في حرم الله عزوجل وسقاها في يوم ذي مسغبة والدرهم فيه بالف الف درهم... [۲۲۲][۲۲۳]

ج: نماز مسجد غدیر: محدث عظیم الشان مرحوم کلینی در مورد نماز مسجد غدیر می گوید:

عدة من اصحابنا، عن سهل بن زياد، عن احمد بن محمد بن ابی نصر، عن ابان عن ابی عبد الله (عليه السلام) قال: يستحب الصلاة في مسجد الغدير لان النبي صلى الله عليه وآله اقام فيه امير المؤمنين (عليه السلام) وهو موضع اظهره الله عزوجل فيه الحق. [۲۲۴]

روزه

درباره روزه روز غدیر روایات متعددی وارد شده که نمونه ای از آنها نقل می شود. صدوق می گوید:

حدثنا علی بن احمد بن موسى رضى الله عنه قال: حدثنا محمد بن ابی عبد الله الكوفی قال: حدثني الحسين بن عبيد الله الاشعري قال: حدثني محمد بن عيسى ابن عبيد، عن القاسم بن يحيى، عن جده الحسن بن راشد، عن المفضل بن عمر قال: قلت لابي عبد الله عليه السلام: كم للمسلمين من عيد؟ فقال: اربعة اعياد، قال، قلت: قد عرفت العيدين والجمعة، فقال لي: اعظمها و اشرفها يوم الثامن عشر من ذي الحجة و هو اليوم الذي اقام فيه رسول الله صلى الله عليه وآله امير المؤمنين عليه السلام ونصبه للناس علماً. قال: قلت: ما يجب علينا في ذلك اليوم؟ قال: يجب عليكم صيامه شكراً لله وحمداً له مع انه اهل ان يشكر كل ساعة، وكذلك امرت الانبياء اوصيائها ان يصوموا اليوم الذي يقام فيه الوصى يتخذونه عيداً، ومن صامه كان افضل من عمل ستين سنة. [۲۲۵][۲۲]

همان طور که در پایان حدیث آمده است انبیا به جانشینان خود دستور می دادند که روز وصایت و امامت خود را عید بدانند و روزه بگیرند. امام در این حدیث در فضیلت روزه این روز می فرماید: روزه این روز از عمل شصت سال برتر است.

مرحوم کلینی هم در مورد روزه و اعمال دیگر چنین نقل می کند:

عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن القاسم بن يحيى، عن جده الحسن بن راشد، عن ابی عبد الله (عليه السلام) قال: قلت: جعلت فداك للمسلمين عيد غير العيدين؟ قال: نعم يا حسن اعظمها واشرفهما، قلت: وای يوم هو؟ قال: هو يوم نصب امير المؤمنين صلوات الله وسلامه عليه فيه علماً للناس، قلت جعلت فداك وما ينبغي لنا ان نضع فيه؟

قال: تصومه يا حسن و تكثر الصلاة على محمد وآله وتبرء الى الله ممن ظلمهم فان الانبياء صلوات الله عليهم كانت تامر الاوصياء باليوم الذي كان يقام فيه الوصى ان يتخذ عيداً، قال: قلت: فما لمن صامه؟ قال: صيام ستين شهراً، ولاتدع صيام يوم سبع وعشرين من رجب فانه هو اليوم الذي نزلت فيه النبوة على محمد صلى الله عليه وآله وثوابه مثل ستين شهراً لكم. [٢٢٧][٢٢٨][٢٢٩][٢٣٠]

در آخر حدیث بعد از روزه غدیر به روز مبعث اشاره شده و ثواب روزه هر دو روز برابر با ثواب روزه شصت ماه دانسته شده است و این، ارتباط حقیقی دو روز و اهمیت آن دو را می‌رساند.

دعا در شب و روز غدیر

از پیشوایان اسلام دعاهای مختلفی در شب و روز این عید بزرگ نقل شده است که این مقاله گنجایش نقل آنها را ندارد. محدثان زیادی، این ادعیه را نقل کرده‌اند؛ از جمله سید بن طاووس و علامه مجلسی و محدث قمی که می‌توان به کتب آنان مراجعه کرد. [٢٣١][٢٣٢][٢٣٣][٢٣٤]

یاد خدا و پیامبر

در آداب غدیر تاکید شده که در این عید بزرگ با روزه و نماز به یاد خدا و محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و آل او (علیه السلام) باشید. در این زمینه نیز حدیثی از محدث بزرگ شیعه، کلینی می‌آوریم:

سهل بن زیاد، عن عبدالرحمن بن سالم، عن ابيه قال: سألت ابا عبدالله (عليه السلام) هل للمسلمين عيد غير يوم الجمعة والاضحى والفطر؟ قال: نعم اعظمها حرمة قلت: وای عید هو جعلت فداک؟ قال: اليوم الذي نصب فيه رسول الله صلى الله عليه وآله امير المؤمنين (عليه السلام) وقال: «من كنت مولاه. فعلى مولاه» قلت: وای يوم هو؟ قال وما تصنع باليوم ان السنة تدور ولكنه يوم ثمانية عشر من ذى الحجة، فقلت: وما ينبغي لنا ان نفعل في ذلك اليوم؟ قال: تذكرون الله عز ذكره فيه بالصيام والعبادة والذكر لمحمد وآل محمد... [٢٣٥]

صلوات بر پیامبر

مرحوم شیخ حر عاملی از محمد بن علی بن الحسین چنین آورده است:

عن الصفار، عن محمد بن عيسى، عن علي بن سليمان بن يوسف البزار، عن القاسم بن يحيى، عن جدّه الحسن بن راشد قال: قيل لابي عبدالله عليه السلام: للمؤمنين من الاعياد غير العيدين والجمعه؟ قال: نعم لهم ما هو اعظم من هذا، يوم اقيم امير المؤمنين (عليه السلام) فعقد له رسول الله صلى الله عليه وآله الولاية في اعناق الرجال والنساء بغدير خم، فقلت: وای يوم ذلك قال: الايام يختلف، ثم قال: يوم ثمانية عشر من ذى الحجة قال، ثم قال: والعمل فيه يعدل ثمانين شهراً، وينبغي ان يكثر فيه ذكر الله عزوجل والصلاة على النبي صلى الله عليه وآله ويوسع الرجل فيه على عياله. [٢٣٦]

امام رضا (عليه السلام) نیز در ضمن بیان فضیلت روز غدیر می‌فرماید:

و يوم اكثر الصلاة على محمد و آل محمد. [٢٣٧]

غسل

از امام صادق (عليه السلام) در ضمن حدیثی که قسمتی از آن را درباره نماز نقل کردیم چنین آمده است: یغتسل عند زوال الشمس من قبل ان تزول الشمس مقدار نصف ساعة يستل الله عزوجل. [٢٣٨][٢٣٩]

حمد پروردگار

علامه مجلسی چنین آورده است:

وجدت بخط بعض الافاضل نقلاً من خط الشهيد محمد بن مکی قدس الله روحهما قال: روى عن النبي صلى الله عليه وآله ان من السنن ان يقول المؤمن في يوم الغدير مائة مرة: الحمد لله الذي جعل كمال دينه وتمام نعمته بولاية امير المؤمنين على بن ابي طالب. [۲۴۰]

در حدیث دیگری آمده است:

هو يوم عبادة وشكر لله وحمد له. [۲۴۱]

زیارت امیرالمؤمنین

امام رضا (علیه السلام) به احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی فرمود:

يا ابن ابی نصر، این ما كنت فاحضر يوم الغدير عند امير المؤمنين (عليه السلام) فان الله تبارك و تعالی يغفر لكل مؤمن ومؤمنة ومسلم ومسلمة ذنوب ستين سنة ويعتق من النار ضعف ما اعتق من شهر رمضان وليلة القدر وليلة الفطر... [۲۴۲]

مرحوم محدث قمی می فرماید:

سومین عمل در روز غدیر زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که سزاوار است که انسان هر کجا باشد سعی کند خود را به قبر مطهر آن حضرت برساند و از برای آن حضرت در این سه روز زیارت مخصوصی نقل شده که یکی از آنها زیارت معروف به امین الله است که از نزدیک و دور خوانده می شود. [۲۴۳]

تعویذ

سید بن طاووس فصلی را به آن اختصاص داده و در آن تعویذ پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را بیان کرده که عین عبارت او نقل می شود:

فصل، فیما نذکره من عوذة تعوذ بها النبي (صلی الله علیه وآله وسلم) فی يوم الغدير، فتعوذ بها انت ايضاً قبل شروعك فی عمل اليوم المذكور ليكون حرزاً من المحذور وهي: بسم الله الرحمن الرحيم خير الاسماء بسم الله رب الآخرة والاولى ورب الارض والسماء الذي لا يضر مع اسمه كيد الاعداء وبها تدفع كل الاسواء... [۲۴۴]

عبادت

امام رضا (علیه السلام) در ضمن حدیث مفصلی که در فضیلت و آداب آن روز دارد می فرماید: وهو اليوم الذي يزيده الله في مال من عبده فيه... ويوم العبادة... [۲۴۵]

آداب اجتماعی و اخلاقی

برخی از آداب اجتماعی و اخلاقی غدیر به شرح ذیل است:

جشن و عید گرفتن

در احادیث زیادی، غدیر، روز عید و بلکه بهترین عید اسلامی دانسته شده است و شایسته است که مردم آن روز را عید بگیرند و جشن بر پا نمایند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

وهو عيد الله الاكبر ومابعث الله عزوجل نبياً قط الا وتعيد في هذا اليوم وعرف حرمة. [۲۴۶]

و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

یوم غدیر خم افضل اعیاد امتی و هو الیوم الّذی امرنی اللّٰه تعالی ذکره فیه بنصب اخی علی بن ابی طالب علماً لامّتی... [۲۴۷]

تبریک و تهنیت

در روایات به سه نوع تبریک اشاره شده است:

الف) تبریک به امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر خم

علامه امینی می گوید:

وقال المورخ غیث الدین المستوفی ۹۴۲ فی «حیب السیر»: «ثمّ جلس امیرالمؤمنین بامر من النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) فی خیمه تخصّ به یزوره الناس ویهنئونه و فیهم عمر بن الخطّاب فقال: یخّ یخّ یا ابن ابی طالب، اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه. ثمّ امر النبی امّہات المؤمنین بالدخول علی امیرالمؤمنین و التهنئۃ له. [۲۴۸]

ب) تبریک به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

آن بزرگوار در این مورد چنین می گوید:

روی الحافظ ابوسعید الخرقوشی النیسابوری المتوفی ۴۰۷ فی تالیفه «شرف المصطفی» باسناده عن البراء بن عاذب بلفظ احمد بن حنبل، و باسناد آخر عن ابی سعید الخدری و لفظه: ثمّ قال النبی (صلی الله علیه وآله وسلم): هتّونى هتّونى ان الله تعالى خصّنى بالنبوة و خصّ اهل بيتى بالامامة، فلقى عمر بن الخطاب امیرالمؤمنین فقال: طوبى لك يا ابا الحسن اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه. [۲۴۹]

ج) تبریک به یکدیگر

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه غدیر که قبلاً هم بآن اشاره شد فرمود:

و تهانوا نعمه الله كما هناكم الله بالثواب فيه على اضعاف الاعیاد قبله و بعده الاّ فى مثله. [۲۵۰][۲۵۱][۲۵۲]

امام هشتم علیه السلام فرمود:

و هو یوم التهنئۃ یهنئ بعضکم بعضاً فاذا لقی المؤمن اخاه یقول: الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایه امیرالمؤمنین و الائمه علیهم السلام. [۲۵۳]

دید و بازدید

شیخ طوسی می گوید:

و روی زیاد بن محمد قال: دخلت علی ابی عبداللّٰه (علیه السلام) فقلت: للمسلمین عید غیر یوم الجمعة و الفطر و الاضحی؟ قال: نعم، الیوم الذی نصب فیه رسول الله صلی الله علیه وآله امیرالمؤمنین علیه السلام، فقلت: وایّ یوم هو یا ابن رسول الله؟ فقال: و ما تصنع بذلك الیوم و الايام تدور و لکنه لثمانیه عشر من ذی الحجه، ینبغی لکم ان تتقربوا الی الله تعالی بالبرّ و الصوم و الصلاة و صلّه الرحم و صلّه الاخوان، فان الانبیاء (علیهم السلام) كانوا اذا اقاموا اوصیائهم فعلوا ذلك و امروا به. [۲۵۴]

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در ضمن حدیث فضیلت غدیر فرمود:

و من زار فيه مؤمناً أدخل الله قبره سبعين نوراً و وسَّع في قبره ويزور قبره كل يوم سبعون الف ملك و يبشرونه بالجنة... [٢٥٥]

افطاری دادن

امیرمؤمنان (علیه السلام) در این باره فرمود:
ومن فطر مؤمناً في ليلته فكانما فطر فثاماً و فثاماً يَعدُّ بها بيده عشرة، فنهض ناهض فقال يا اميرالمؤمنين وما الفثام؟ قال ما الف نبى و صديق و شهيد... [٢٥٦]

شبيه این حدیث از امام صادق (علیه السلام) نیز در ذیل «نماز روز غدیر» گذشت. همچنین در ضمن احادیث آداب سیاسی نیز دیدیم که امام هشتم (علیه السلام) عده‌ای از خواص خود را که روز غدیر به حضورش رسیده بودند برای افطار در منزل خویش نگهداشت و به آنان افطاری داد و به منزل آنان نیز غذا و لباس و غیره فرستاد.

صدقه دادن

یکی دیگر از آداب روز غدیر صدقه دادن به فقیر است. امام صادق (علیه السلام) در حدیثی که گذشت فرمود:

والدرهم فيه بالف الف درهم. [٢٥٧]

امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز در ضمن خطبه غدیر فرمود:

وسأوا بكم ضعفائكم في ماكلكم وما تناله القدرة من استطاعتكم وعلى حب امكانكم فالدرهم فيه بمائة الف درهم والمزيد من الله. [٢٥٨]

انجام کارهای شایسته

در احادیث، آداب و اعمال متعدد دیگری که جنبه اخلاقی و اجتماعی دارد و مناسب روزهای عید و جشن است بیان شده که به آنها فقط اشاره می‌شود و سپس نمونه‌ای از روایات بیان می‌گردد. این آداب و اعمال عبارتند از: هدیه دادن، زینت کردن، شادی کردن، دیگران را شاد و خرم نمودن، لباس نو و پاکیزه پوشیدن، میهمانی دادن، گذشت و آشتی کردن، کارگشایی برای دیگران، نیکی کردن به دیگران، لباس و غذا و غیره به منزل خویشان و نزدیکان فرستادن، توسعه دادن به زندگی خانواده و برادران، بشارت دادن، استراحت کردن، وام دادن، دوستی کردن، اجتناب از گناه، عقد برادری بستن، مصافحه کردن، صلح و رحم، انجام عمل صالح و مهربانی و عطف به همدیگر.

شیخ طوسی می‌گوید:

و روی داود بن کثیر الرقی عن ابی‌هارون عمار بن حریز العبدی قال: دخلت علی ابی عبدالله (علیه السلام) فی یوم الثامن من ذی الحجة فوجدته صائماً، فقال لی: هذا یوم عظیم، عظّم الله حرمة علی المؤمنین واکمل لهم فيه للدين وتمم عليهم النعمة وجدد لهم ما اخذ عليهم من العهد والميثاق. فقيل له: ما ثواب صوم هذا اليوم قال: انه یوم عید و فرح و سرور و یوم صوم شکرأ لله تعالی، وان صومه يعدل ستین شهراً من اشهر الحرم... [٢٥٩]

و نیز شیخ طوسی در خطبه امیرالمؤمنین آورده است که فرمود:

عودوا رحمکم الله بعد انقضاء مجمعکم بالتوسعة علی عیالکم و البرّ باخوانکم و الشکر لله عزوجل علی ما منحکم و اجمعوا یجمع الله شملکم و تبار و ایصل الله ألفتکم و تهادوا نعمة الله كما مناکم بالثواب فيه علی اضعاف الاعیاد قبله و بعده الا من مثله و البرّ فيه یثمر المال و یزید فی العمر و التعاطف فيه یقتضی رحمة الله و عطفه و هیوا

لاخوانکم و عیالکم من فضله بالجهد من جودکم وبما تنالهُ القدرة من استطاعتکم و اظهروا البشر فيما بينکم والسُرور في ملاقاتکم والحمد لله على ما منحکم وعودوا بالمزيد من الخير على اهل التامل لکم سائوا بکم ضعفاء کم في ماکلکم وما تناله القدرة من استطاعتکم وعلى حسب امکانکم فالدرهم فيه بماء الف درهم والمزيد من الله عزوجل و صوم هذا اليوم مما نذب الله تعالى اليه وجعل الجزاء العظيم كفلاً عنه حتى لو تعبدله عبد من العبيد في الشبيبة من ابتداء الدنيا الى انقضائها صائماً نهارها قائماً ليلاً اذا اخلص المخلص في صومه لقصرت اليه ايام الدنيا عن كفاية و من اسعف اخاه مبتدئاً وبره راغباً فله كاجر من صام هذا اليوم وقام ليله ومن فطر مؤمناً في ليلته فكانما فطر فتاماً وفتاماً يعدها بيده عشرة فنهض ناهض فقال يا امير المؤمنين وما الفائم قال ماء الف نبي و صديق وشهيد، فكيف بمن تكفل عدداً من المؤمنين والمؤمنات وانا ضمينه على الله تعالى الامان من الكفر والفقر وان مات في ليلته او يومه او بعده الى مثله من غير ارتكاب كبيرة فاجرته على الله تعالى ومن استدال لاخوانه واعانهم فانا الضامن على الله ان بقاه قضاة وان قبضه حمله عنه، واذا تلاقيتهم فتصافحوا بالتسليم وتهانوا النعمة في هذا اليوم وليبلغ الحاضر الغائب والشاهد البائن وليعد الغنى على الفقير والقوى على الضعيف امرنى رسول الله بذلك. [٢٦٠]

سيد بن طاووس در ضمن حديث مفصلي در اهميت و فضيلت غدیر از امام رضا (عليه السلام) چنين آورده است: وهو يوم تنفيس الكرب ويوم تحطيط الوزر و يوم الحياء والعطية ويوم نشر العلم و يوم البشارة والعيد الاكبر و يوم يستجاب فيه الدعاء ويوم الموقف العظيم ويوم ليس الثياب ونزع السواد ويوم الشرط المشروط ويوم نفى الغموم ويوم الصفح عن مذنبى شيعة امير المؤمنين وهو يوم السبقة ويوم اكثر الصلاة على محمد وآل محمد ويوم الرضا ويوم عيد اهل بيت محمد ويوم قبول الاعمال ويوم طلب الزيادة ويوم استراحة المؤمنين ويوم المتاجرة ويوم التودد ويوم الوصول الى رحمة الله ويوم التزكية و يوم ترك الكبائر والذنوب ويوم العباداة ويوم تفتير الصائمين، الى ان قال، وهو يوم التبسّم في وجهه الناس من اهل الايمان فمن تبسّم في وجه اخيه يوم الغدير نظر الله اليه يوم القيامة بالرحمة وقضى له الف حاجة بنى له قصرأ في الجنة من درة بيضاء ونظر وجهه وهو يوم الزينة فمن تزين ليوم الغدير غفر الله له كل خطيئة عملها صغيرة او كبيرة وبعث الله اليه ملائكته يكتبون له الحسنات ويرفعون له الدرجات الى قابل مثل ذلك اليوم. [٢٦١]

آداب سياسى غدیر

برخی از آداب سياسى غدیر به شرح ذیل است:

تبرى جستن از ستمگر

در حديثی که مرحوم کلینی و ديگران درباره روزه روز غدیر از امام صادق (عليه السلام) نقل کرده اند، چنين آمده است:

تصومه يا حسن و تكثر الصلاة على محمد وآله وتبرء الى الله ممن ظلمهم. [٢٦٢]

ديدار با رهبرى و بيعت

مرحوم شيخ حرّ عاملی با سندهای مختلف چنين نقل می کند:

عن محمد بن الليث المكي، عن ابي اسحاق بن عبدالله العلوي العريض قال: وجد في صدرى ما الايام التي تصام، فقصدت مولانا ابا الحسن على بن محمد (عليه السلام) و هو بصريا ولم ابد ذلك لاحد من خلق الله، فدخلت عليه

فلما بصر بی قال: یا ابا اسحاق جئت تسئلنی عن الايام التي يصام فيهنّ و هي اربعة (الی ان قال) و يوم الغدير فيه اقام النبي صلى الله عليه و آله اخاه علياً (عليه السلام) علماً للناس و اماماً من بعده؛ قلت: صدقت جعلت فداك، لذلك قصدت اشهد أنّك حجة الله على خلقه. [۲۶۳]

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) این طور آمده است:
 هذا يوم عظیم عظم الله حرمة على المؤمنين و اكمل لهم فيه الدين و تمّم عليهم النعمة و جدّد لهم ما اخذ عليهم من العهد و الميثاق. [۲۶۴]
 و نیز آمده است:

واسمه في السماء يوم العهد و المعهود و في الارض يوم الميثاق الماخوذ... [۲۶۵]
 با ملاحظه احادیث مربوط به غدیر روشن می شود که برنامه دیدار با رهبری و پیشوای مسلمان و بیعت با او از زمان ائمه علیه السلام بویژه از زمان امام علی بن موسی الرضا علیه السلام مرسوم بوده و مردم از اطراف و اکناف برای دیدار با آنان و تجدید عهد به حضور آنان می رسیدند.

شیخ طوسی در حدیثی که درباره این موضوع است چنین می گوید:
 اخبرنا جماعة، عن ابي محمد هارون بن موسى التلعكبري، قال: حدثنا ابوالحسن علي بن احمد الخراساني الحاجب في شهر رمضان سنة سبع و ثلاثين و ثلثمائة، قال: حدثنا سعيد بن هارون ابي عمرو المروزي و قد زاد على الثمانين سنة، قال: حدثنا الفياض بن محمد بن عمر الطوسي بطوس سنة تسع و خمسين و مائتين و قد بلغ التسعين، انه شهد ابا الحسن علي بن موسى الرضا عليهما السلام في يوم الغدير و بحضرتة جماعة من خاصته قد احتبسهم للافطار و قد قدم الي منازلهم الطعام و البرّ و الصّلات و الكسوة حتى الخواتيم و النعال و قد غير من احوالهم و احوال حاشيته، و جدّدت له آله غير الآله التي جرى الرسم بابتذالها قبل يومه و هو يذكر فضل اليوم و قدمه... [۲۶۶]

اجتماع و اتحاد

در خطبه‌ای که از امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیری که مصادف با روز جمعه بود چنین آمده است:
 و اجتمعوا يجمع الله شملكم... [۲۶۷]

امام صادق علیه السلام نیز در بیان فضیلت غدیر می فرماید:

واسمه في السماء يوم العهد و المعهود و في الارض يوم الميثاق الماخوذ و الجمع المشهود. [۲۶۸]

تذکر

- ۱- اگر چنانکه اهل سنت می گویند مولا به معنی دوستی بود؛ چرا در این جریان و با این مقدمات و در برابر صدها هزار نفر بیان شد. در مدینه نیز می توانست بفرماید: هر که من دوست او هستم، علی هم دوست اوست.
- ۲- زمان و مکان ابلاغ این امر بسیار پر معناست. این خبر مهم در آخر عمر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنهم در سفر حج، و منطقه گرم و سوزان و چهار راهی که مسافران تقسیم می شدند و به مدینه، حلب، شام و یمن می رفتند بیان شد، جایی که هر حاجی خود یک خبرنگار و گزارشگر بود. انتصاب ولایت حضرت علی (علیه السلام) را به عنوان یک خبر نو به منطقه خود می رساند.
- ۳- قضیه غدیر چنان مهم است که اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کوتاهی می کرد و خبر را به مردم نمی رساند، «فما بلغت رسالته» رسالت و ۲۳ سال تبلیغ حضرت ناتمام و ناقص می ماند.

۴- قضیه غدیر آنقدر مهم است که باید از نظر زمانی در آخر عمر، آنهم در سفر حج و آخرین سفر حج در برابر بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر بیان شود.

۵- پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ۲۳ سال قبل به تنهایی علیه شرک و کفر و نفاق و آداب و رسوم باطل جزیره العرب قیام کرد و تترسید. در مقابل دشمنانی که حدود ۷۰ جنگ بر اسلام و مسلمین تحمیل کردند، تترسید. در احد که مسلمانان شکست خوردند، تترسید. در بت شکنی ها و فتح مکه و... تترسید. توحید و معاد و آیات دفاع و عبادت و... را آورد، تترسید. خلاصه در تمامی صحنه ها از هیچ حادثه ای تترسید؛ ولی از ابلاغ روز غدیر وحشت داشت و می ترسید، بدین سبب، خداوند متعال دلداری اش می دهد که «والله یعصمک من الناس»

۶- داستان غدیر آن قدر مهم است که تکمیل ۲۳ سال زحمت پیامبر به این حادثه وابسته است و منهای غدیر دین ناقص و نا تمام خواهد بود.

۷- اگر هدایت انسان ها در سایه دین است و این خود از بزرگترین نعمت هاست، تمامیت این نعمت به جریان روز غدیر وابسته است. که منهای روز غدیر و نصب ولایت حضرت علی (علیه السلام) نعمت هدایت ناتمام خواهد ملند و کار نا تمام هم نتیجه کاملی نخواهد داشت. زیران نتیجه کامل یک عمل، به تمامیت و تکمیل آن عمل وابسته است و گرنه کار ناقص و بی نتیجه خواهد بود؛ یا نتیجه ناقص می دهد.

۸- دینی می تواند اسلام تلقی شود که مورد رضایت خدا قرار گیرد.

در روز غدیر، با نصب امامت و سیاست اسلام، خداوند راضی می شود که اسلام دین جهانی باشد و منهای غدیر رضایت پروردگار حاصل نشده است.

۹- کفار و منافقان منتظر مرگ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند که آب رفته را به جوی خود برگردانند و کفر و الحاد و شرک و بت پرستی جاهلیت را اعاده کنند. آنها چنان می پنداشتند. چون پیامبر رحلت کند، کشتی بدون ناخدا و باغ بدون باغبان خواهد بود و شرک و کفر و نفاق، سکان این کشتی را در دست خواهند گرفت که ناگهان با نصب امامت و ولایت حضرت در غدیر، امیدها به یاس تبدیل شد. بدخواهان رسالت ناامید گردیدند؛ زیرا کشتی رسالت ناخدایی حکیم و معصوم و علیم یافت. و باغ و بوستان نبوت باغبانی عاقل و بیدار.

۱۰- حادثه غدیر عظیم و خوفناک است و به دلداری نیاز دارد؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: از منافقان و کفار و مشرکان تترسید، خودم حافظ دین هستم و بدخواهان را به سیه روزی گرفتار خواهم کرد. باید از قدرت و عظمت من وحشت و ترس داشته باشید نه دیگری.

۱۱- آیه های "ولایت"، "مودت"، "تطهیر"، "مباهله"، "اکمال دین"، "تبلیغ" و ده ها آیه دیگر که در منابع شیعه و سنی آمده، بهترین دلیل بر حقانیت شیعه است.

۱۲- اسلام با سیاست الهی و امامت علوی کفار را ناامید می کند و نعمت تمام و کامل می گردد. اسلام و قرآن با معلم و مفسر دینی کامل خواهد شد که پشت کفر جهانی را می لرزاند و خواب را از دشمن می رباید و گرنه رهبران غیر معصوم، ناخدایانی هستند که سرنشینانشان کشتی بشریت را به وادی سرگردانی و ساحل های گمراهی می کشانند و نیل به ساحل نجات و قله رفیع تکامل به رهبران وارسته، معصوم، حکیم و علیم نیاز دارد رهبرانی که قدم جای قدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بگذارند.

۱۳- در طول ۲۳ سال رسالت و تبلیغ پیامبر، چه روزی می تولد روز یاس کفار باشد؟ آیا روزی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به رسالت مبعوث شد؟ بی تردید روز بعثت نمی تواند روز یاس کفار باشد؛ زیرا دین در آن

روز کامل نشد و کفار هنوز نفهمیده بودند که قضیه چیست؟ تا امیدوار یا نا امید گردند. افزون بر این، کفار و مشرکان مکه در روزهای اول بعثت و حتی تا ۱۳ سال پس از آن قدرت بسیار داشتند و امیدوار بودند اسلام و پیامبر را از میان بردارند.

و آیا روز پیروزی مسلمین در بدر روز یاس کفار بود؟ بی تردید پاسخی منفی است. زیرا آیه به اعتراف شیعه و سنی در روز غدیر و آخر عمر پیامبر نازل شده است. افزون بر این، کفار در بدر ناامید نشدند؛ زیرا در سال بعد به مسلمانان یورش بردند و سپاه اسلام را در احد شکست دادند.

روز میلاد حضرت زهرا (سلام الله علیها) هم روز یاس کفار نیست. خلاصه هیچ روزی جز غدیر، روز ناامیدی کفار و اتمام دین نیست.

۱۱- موقعیت جغرافیایی غدیر خم

در این قسمت مقاله از کتاب غدیر کجاست؟ محمدباقر انصاری بهره برده شده است.

اهل لغت و جغرافی نویسان و تاریخ نگاران، محل غدیر خم را بین مکه و مدینه دانسته اند. در راه مکه تا مدینه، در ۲۰۰ کیلومتری مکه و ۳۰۰ کیلومتری مدینه، برکه ی آبی به نام «خُم» وجود داشت که با عنوان «غدیر خم» شناخته می شد.

بین دو رشته کوه در شمال و جنوب، این آبگیر از شرق به غرب کشیده شده و تا دریای سرخ امتداد داشت و در مسیر سیل به صورت زمینی هموار در آمده بود. درختان بیابانی «سَمْر» که به فارسی «کُنار» گفته می شود، به صورت متفرق در این مسیل به چشم می خورد. در یک سوی این زمین هموار، برکه ی بزرگ غدیر خم قرار گرفته بود.

موقعیت خاص این غدیر در آن بود که آبش در طول سال خشک نمی شد و از این جهت، متمایز از سایر برکه ها بود. از همین رو درختانی چند در کنار آن رویده بود و محل معروفی برای استراحت مسافران خسته بود. در مناطق مختلف غدیرهای زیادی در مسیر سیل ها وجود دارد که با نامگذاری از یکدیگر شناخته می شوند. این غدیر هم برای شناخته شدن از غدیرهای دیگر به نام «خُم» نامگذاری شده است. [۲۶۹]

به هر حال آنچه که مشخص است این است که اختلافی درباره ی این که غدیر خم بین مکه و مدینه است وجود ندارد، و اگر هم بحثی باشد بر سر تعیین مکان دقیق آن بین این دو شهر است. اکثریت قائلند که غدیر خم در جحفه است، و قطعاً منظورشان این است که غدیر خم در وادی جحفه قرار دارد، نه روستای جحفه که میقات است. دلیل این مطلب، مسافتی است که بین جحفه و غدیر خم تعیین می کنند و معنایش مغایرت جحفه با غدیر خم است که فاصله ی بین آن دو در نظر گرفته می شود. (وادی جحفه از غدیر خم آغاز می شود و به دریای سرخ منتهی می گردد و به این ترتیب، غدیر خم جزئی از وادی جحفه می شود).

علت انتخاب غدیر خم

۱. این مکان در راه بازگشت از مکه یک منزل قبل از تقاطع چند جاده در جحفه و محل متفرق شدن جمعیت قرار داشت. (راهی به سوی مدینه به شرق مایل می شود. راهی به سمت شمال از کنار دریا تا شام می رود، راه دیگری از غرب به دریا می رسد تا با کشتی به مصر و سایر مناطق آفریقا برود) [۲۷۰] با توجه به اینکه در مسیر

حضرت تا مکه قبایل بین راه کم کم ملحق می‌شدند تا آن جمعیت عظیم پدید آمد؛ لذا باید قبل از متفرق شدن مردم برنامه انجام می‌شد و غدیرخم مکان بسیار مناسبی برای این منظور بود. [۲۷۱]

۲. کنار این آبگیر ۵ درخت سرسبز و کهنسال از نوع «سَمْر» شبیه درخت چنار وجود داشت که درخت خاص این صحراست. این ۵ درخت با شاخ و برگ انبوه و قامت بلند، ساییانی خوب برای مسافران خسته ایجاد کرده بود. لذا در آن شرایط، این بیابان وسیع به عنوان بهترین مکان برای مراسم [۲۷۲] روز غدیر انتخاب شد. جایگاه سخنرانی نیز همان درختان در نظر گرفته شد که هم مشرف بر بیابان و محل تجمع مخاطبین بود و هم ساییان مناسبی برای ایراد خطبه به نظر می‌آمد.

۳. اگرچه مسلمانان آن روز اکثراً از سوی مدینه آمده بودند، ولی انتخاب غدیر قبل از این تقاطع حساس در آینده‌های تاریخ که کاروان‌ها همین مسیر را طی می‌کردند، برای همیشه یادآور مراسمی بود که در هجدهم ذی‌الحجه در آنجا انجام گرفت. یعنی قبل از آنکه کاروان‌ها متفرق شوند غدیر را که یادآور آن روز مقدس بود زیارت می‌کردند.

نام‌های دیگر غدیرخم

با توجه به این که یک منطقه‌ی جغرافیایی را به مناسبت‌های مختلف با نام‌های متفاوت یاد می‌کنند، لذا غدیرخم هم در تاریخ با نام‌های مناطقی که از نظر جغرافیایی، از محدوده‌ی آن حساب می‌شود نام برده شده است. در اینجا به برخی از نام‌های دیگر غدیرخم اشاره می‌شود:

۱. وادی خم: این نام از موقعیت جغرافیایی این مکان که مسیر سیل است، گرفته شده است. در عربی «مسیل» را «وادی» می‌گویند.

۲. جُحْفَه: این نام را از باب «نامگذاری جزء به اسم کل» آورده‌اند، چرا که وادی خم، جزئی از وادی بزرگ جحفه است. در حدیث آمده «از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) شنیدم که در روز جحفه می‌فرمود...» در حدیث دیگری می‌گوید:

در روز جحفه از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شنیدم که دست علی (علیه‌السلام) را گرفته بود. ...»

۳. خَرَّار: سکونی می‌گوید «موضع غدیرخم را خَرَّار می‌گویند». این تعریف با گفته بکری در مُعْجَم توافَق دارد که می‌گوید: «خَرَّار، وادی در حجاز است که سیل آن به جحفه می‌ریزد». همچنین می‌گوید: «سیلاب جحفه و غدیر یکی است که همان وادی خَرَّار است». ریشه این کلمه به معنی «از بلندی به پستی افتادن» و «ریزش شدید سیل» است (خَرَّ الْمَاءُ: آب صدا کرد)

۴. غدیر جحفه چنان که در حدیث زید بن ارقم آمده است: «پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در حجة‌الوداع ... در غدیر جحفه بین مکه و مدینه پیاده شد.»

۵. غُرْبَه: اسمی است که مردم منطقه، هم اکنون به این نام از غدیر یاد می‌کنند. بلادی می‌گوید: «غدیرخم امروزه به نام غُرْبَه شناخته می‌شود و آن آبگیری است که کنار آن تعداد کمی درخت خرماست.»

این نامگذاری به مناسبت همجواری غدیر با این منطقه است و هر دو در یک وادی قرار دارند. [۲۷۳]

فاصله غدیرخم تا جحفه

با توجه به این که موقعیت غدیرخم و جحفه به صورت از شرق به غرب در مسیر سیل است و هرچه به سمت دریا پیش می‌رود، مسیر سیل وسیع تر می‌شود و کسانی که در صدد تعیین فاصله جحفه تا غدیرخم بوده‌اند از زاویه‌های مختلفی مسافت را اندازه گرفته‌اند، لذا فاصله ی آن تا جحفه را گاهی سه مایل و گاهی دو مایل و گاهی یک مایل تعیین کرده‌اند [۲۷۴]

(یک مایل ۱۶۰۹/۳۴۴ متر است). این موضوع از این نظر اهمیت دارد که برای تعیین دقیق محل غدیرخم از نظر جغرافیایی نسبت آن با جحفه در نظر گرفته شده، زیرا جحفه منطقه معروفی بوده و هست.

منابع زیر درباره تعیین فاصله غدیرخم تا جحفه به دست آمده است:

۱. بکری فاصله را سه مایل تعیین کرده و از زمخشری از قول قائلی نقل کرده که فاصله دو مایل است (و اشاره به ضعف این قول نموده است).

۲. یاقوت حموی (مؤلف معجم البلدان، فیلسوف و جغرافیدان، متولد ۵۷۴ و متوفای ۶۲۶ ه.ق.) فاصله را دو مایل تعیین کرده است.

۳. فیروزآبادی فاصله را سه مایل تعیین کرده است.

۴. نصر و عرّام فاصله را یک مایل گفته‌اند.

این اختلاف فاصله از یک تا سه مایل (و گاهی هم بیشتر) به خاطر جاده‌های مختلفی است که بین غدیرخم و جحفه وجود دارد، به خصوص آن که وادی جحفه بعد از غدیرخم، رفته رفته پهن تر می‌شود تا به جحفه و بعد از آن به دریا می‌رسد. ممکن است در موردی از کنار کوه‌ها اندازه‌گیری شده باشد که نزدیک‌تر است و یک مایل گفته شده، و در موردی از وسط وادی طی طریق شده و دو مایل گفته شده، و در موردی از حاشیه‌ی وادی اندازه‌گیری شده و سه مایل تعیین شده است. [۲۷۵]

توصیف عمومی غدیرخم

در تاریخ، صورت کاملی از غدیرخم ترسیم شده که آن را به خوبی قابل شناسایی کرده است، لکن شرایط جغرافیایی منطقه‌ی غدیرخم در طول تاریخ تغییراتی داشته، به خصوص آن که در مسیر سیل بوده و همین باعث می‌شده که شکل آن به راحتی تغییر یابد. به همین جهت در توصیف غدیرخم، تغییرات جنبه‌های حیاتی و طبیعی از زمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تاکنون را باید در نظر داشت.

۱- چشمه‌ی غدیر: در نزدیک آبگیر (غدیر) چشمه‌ی آبی بوده که پس از جاری شدن، به سمت غدیر آمده و در آن می‌ریخته است. این چشمه گاهی کم آب یا خشک می‌شده و گاهی در اثر عوامل طبیعی، مسیرش از غدیر عوض می‌شده و به سمت دیگری می‌رفته است. [۲۷۶] در لسان العرب آمده غدیرخم موضعی بین مکه و مدینه است و چشمه‌ای در آن می‌ریزد. [۲۷۷] در معجم البلدان آمده: «خم موضعی است که چشمه‌ای در آن می‌ریزد». [۲۷۸] عیاض می‌گوید: «غدیرخم برکه‌ای است که چشمه‌ای در آن می‌ریزد، و بین برکه و چشمه، مسجد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است» [۲۷۹]

۲- درختان: در اطراف چشمه و کنار آبگیر، درختان صحرائی سرسبز و انبوه کهنسالی رشد کرده و محل زیبایی را ایجاد کرده بوده است. گاهی در اثر سیلاب‌ها این درختان از بین می‌رفته و یا در سال‌هایی که آب چشمه کم

بوده یا خشک شده، درختان نیز سرسبزی خود را از دست داده یا خشکیده‌اند. [۲۸۰] در حدیث طبرانی می‌گوید: «پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در غدیر خم زیر درختان خطابه ایراد کرده». [۲۸۱] در حدیث حاکم می‌گوید: «آن گاه که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از حجة‌الوداع بازگشت و در غدیر خم پیاده شد، دستور داد خارهای زیر درختان را کنند» [۲۸۲] در حدیث احمد حنبل آمده: «برای پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با پارچه، سایبانی در برابر آفتاب بر روی درخت سَمَرَه ساختند». [۲۸۳] در حدیث دیگر آمده: «زیر دو درخت برای پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) جارو زده شد و حضرت نماز ظهر را خواندند» [۲۸۴] در روایت ابونعیم آمده است: «هیچ کس در اطراف درختان باقی نماند مگر آن که با چشم خود پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را می‌دید و با گوش خود صدای آن حضرت را می‌شنید» [۲۸۵] این درختان از نوع سمره بود و در اشعار و احادیث به عنوان «دوح» به معنای درخت بزرگ نیز یاد شده است. این درختان، کنار آبگیر بوده و غیر از مجموعه درختانی است که در وادی متفرق بوده‌اند. [۲۸۶]

۳- آبگیر: کلمه‌ی غدیر به معنای آبگیر، همان جایی است که آب سیل و نیز آب چشمه در آن جمع می‌شود. [۲۸۷] عَرَام می‌گوید: «غدیر خم در سمت طلوع آفتاب است و هیچ گاه آب آن خشک نمی‌شود» [۲۸۸] آبگیر از نظر عمق و عرض و طول در سالیان متمادی که سیل از روی آن عبور کرده، تغییرات زیادی به خود دیده، ولی محل اصلی آن تغییری نکرده است و در طول تاریخ تا امروز به عنوان غدیر خم، محلی معروف بوده است. [۲۸۹]

سابقه آبادی در غدیر خم

یاقوت حموی از حازمی نقل کرده که: «این وادی به وخامت موصوف است.» منظور از وخامت، غیرقابل سکنی بودن آن است؛ ولی حموی از عَرَام نقل کرده که: «در این منطقه، عده‌ای از قبیله‌ی خزاعه و کنانه زندگی می‌کنند ولی بسیار کم‌اند». عاتق بن غیث بلادی، سه دلیل ذکر می‌کند که در این مکان سکونت جمعی از مردم به صورت شهر یا روستای مهمی برقرار بوده است:

۱. وجود چشمه‌ی غدیر، که یکی از اهالی بلادیه در گذشته‌ی نه چندان دور، اقدام به حفر مجدد آن برای وفور آب نموده است. باید توجه داشت که در حجاز، بودن یک چشمه مساوی با برقراری یک روستاست. ضمناً آثار باقی مانده، نشان می‌دهد که در این مکان آبادی بوده که ساختمان‌های آن از سنگ بنا شده و حصار داشته است.

۲. زمین‌های اطراف غدیر، همه کوهپایه‌ای و مایل به دشت هستند و تا آن جا که اهل منطقه نقل می‌کنند سراسر آن را نخلستان پوشانده بوده است. این آبادی می‌تواند دلیلی بر وجود عده‌ای به عنوان سکونت در آن جا باشد.

۳. بعد از شهادت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، فرزندان صحابه و انصار و قریش در دشت‌های حجاز متفرق شدند و برای خود، باغ‌ها و آبادی‌هایی ساختند که به صراحت تاریخ، مناطق اطراف غدیر خم از آن مناطق است. با توجه به این که در مناطق دوردست‌تر از غدیر خم، آبادی‌هایی در کنار آب‌ها به وجود آمده، استبعادی ندارد در این غدیر هم، وطن کرده باشند و اطراف آن را آباد نموده باشند، چرا که هم به جاده و آبادی‌های دیگر نزدیک‌تر است و هم سابقه‌ی حضور پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در آن جا ثابت بوده است.

این سه دلیل ثابت می‌کند که سرزمین غدیر خم که امروزه فقط چند چادر نشین در این سو و آن سوبش خیمه زده‌اند،

روزگاری شهر یا روستای آبادی بوده است. از نظر شیعه، دلیل دیگری موارد فوق را تایید می‌کند و آن، صراحت تاریخ به وجود «مسجد غدیر خم» در آن جاست و طبعاً به خاطر عبور حجاج، زمینه‌ی سکونت نیز در آن جا فراهم بوده است. [۲۹۰]

مسجد غدیر

از زمان واقعه‌ی غدیر، آن جا به عنوان مکانی متبرک در تاریخ ثبت شد و چون بر سر راه حجاج بود هیچ گاه از خاطره‌ها محو نشد. در مکانی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله توقف نمود و نماز خواند و خطابه ایراد کرد و امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را به عنوان صاحب اختیار و خلیفه‌ی مردم تعیین کرد، مسجدی ساخته شد که محل آن بین چشمه و آبگیر بوده است و آن جا را به نام «مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله» نام نهادند و به زیارت آن جا آمدند. بکری می‌گوید: «بین غدیر و چشمه، مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است». [۲۹۱] حموی گوید صاحب مشارق گفته است: «خم موضعی است که چشمه‌ای در آن می‌ریزد، و بین غدیر و چشمه، مسجد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است». [۲۹۲]

به تصریح تاریخ، اولین بار عمر اقدام به تخریب و از بین بردن آثار مسجد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در غدیر نمود. ابن شهر آشوب در کتاب مثالب می‌گوید: «آثار مسجد غدیر را به دستور عمر مخفی کردند» [۲۹۳] این، دلالت بر آبادی آن قبل از این تخریب دارد.

احیای مسجد غدیر

بار دیگر مسجد غدیر در زمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام احیا شد، ولی پس از شهادت آن حضرت، به دستور معاویه آثار غدیر خم با خاک یکسان گردید. ابن شهر آشوب در کتاب مثالب می‌گوید: «صاحب کتاب الاغانی (ابوالفرج اصفهانی) ذکر کرده که معاویه، سائبانی را با دویست نفر از خوارج فرستاد تا آثار غدیر خم را با خاک یکسان کنند». [۲۹۴] در زمان‌های بعد بار دیگر مسجد غدیر بنا شد، و از آن جا که کناره جاده‌ی حجاج قرار داشت محلی معروف بود و حتی تاریخ نگاران و جغرافی‌نویسان اهل سنت هم آن را نام برده و محل آن را تعیین کرده‌اند.

بعد از تخریب معاویه، بازسازی آن را در زمان امام باقر علیه‌السلام می‌بینیم که در بیان ماجرای غدیر می‌فرماید: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از سمت راست جاده به سمت مسجد غدیر آمد، و این را جبرئیل به آن حضرت امر کرده بود» [۲۹۵] این تعبیر، حکایت از احیا و بازسازی مسجد غدیر بعد از معاویه و در زمان بنی‌امیه دارد که ظاهراً هم‌زمان با دوره‌ی حکومت عمر بن عبدالعزیز بوده است.

بعد از آن امام صادق علیه‌السلام شخصاً به غدیر آمده‌اند و توضیحات دقیقی از موقعیت جغرافیایی غدیر بیان فرموده‌اند. حسان جمال می‌گوید: «امام صادق علیه‌السلام را از مدینه به مکه می‌بردیم. وقتی به مسجد غدیر رسیدیم، حضرت نگاهی به سمت چپ آن کرد و فرمود: آن جا، جای پای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است آن گاه که فرمود: من كنت مولاهم... اللهم وال من والاه و عاد من عاداه. سپس امام صادق علیه‌السلام به سمت دیگر مسجد نگاهی کردند و فرمودند: آن جا خیمه‌ی ابوبکر و عمر و سالم مولی ابن حذیفه و ابو عبیده جراح است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را مسخره می‌کردند و درباره‌ی آنان آیه‌ای نازل شد. [۲۹۶] [۲۹۷] [۲۹۸] [۲۹۹]

امام کاظم (علیه‌السلام) نیز به گونه‌ای درباره‌ی مسجد غدیر سخن گفته‌اند که حکایت از آبادی آن در زمان حضرت دارد.

عبدالرحمان بن حجاج می گوید: «از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) درباره‌ی نماز در مسجد غدیر خم به هنگام روز در حالی که مسافر باشم سؤال کردم. فرمود: در آن جا نماز بخوان که فضیلت خاصی دارد و پدرم امام صادق (علیه السلام) نیز به آن امر می فرمود» [۳۰۰]

بعد از آن در زمان غیبت صغری (حدود سال ۲۶۰ ه.ق) علی ابن مهزیار اهوازی را می بینیم که درباره‌ی بیستمین سفری که به شوق دیدار امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به حج مشرف شده، می گوید: «از مدینه به قصد مکه خارج شدم تا وارد جحفه شدم و یک روز آن جا ماندم. سپس از جحفه راهی غدیر شدم که در چهار مایلی آن است. در آن جا وقتی وارد مسجد شدم به نماز ایستادم و سپس صورت بر خاک نهادم و بسیار دعا کردم» [۳۰۱][۳۰۲]

مسجد غدیر در کلام علما

از کلام شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه.ق) نیز وجود مسجد غدیر در زمان او فهمیده می شود، آن جا که می گوید: «وقتی به مسجد غدیر خم رسیدی داخل آن شو و هر چه می خواهی نماز بخوان» [۳۰۳] شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه.ق) نیز به همین گونه سخن می گوید. او در مصباح المتهدجد می گوید: «وقتی حاجی از مکه به سوی مدینه حرکت کرد و به مسجد غدیر رسید وارد آن شود...» [۳۰۴] قاضی ابن براج (متوفای ۴۸۱ ه.ق)، شیخ ابن ادریس (متوفای ۵۹۸ ه.ق)، شیخ ابن حمزه (متوفای ۵۶۰ ه.ق) و علامه حلی (متوفای ۷۲۶ ه.ق) نیز تصریحاتی به همین صورت دارند که درباره‌ی نماز در مسجد غدیر است. پس از او شهید اول (متوفای ۷۸۶ ه.ق) به بقای چهاردیواری مسجد غدیر در کتاب دُروس تصریح می کند و می گوید: «وقتی حاجی به سوی مدینه بازمی گردد و به مسجد غدیر می رسد، وارد آن جا شود و نماز بخواند و بسیار دعا کند. چهاردیواری مسجد غدیر تاکنون باقی است» [۳۰۵][۳۰۶] بعد از ایشان هم، شیخ یوسف بحرانی از قرن دوازدهم تصریحی در این باره دارد. سید حیدر کاظمی (متوفای ۱۲۶۵ ه.ق) در عمده الزائر می گوید: «از مساجد شریفه، مسجد غدیر خم است و این مسجد نزدیک جحفه است که امروزه به نام رابع خوانده می شود. دیوارهای این مسجد تا امروز باقی است... راه حج غالباً از غدیر بوده ولی ناصیبان برای مخفی کردن این فضیلت، جاده را تغییر داده اند، اگر چه غدیر به جاده‌ی کنونی هم نزدیک است» [۳۰۷]

آخرین کسی که تصریح به بقای مسجد غدیر در زمان خود نموده، محدث نوری است که در احوال استادش سیدمهدی قزوینی حلی (متوفای ۱۳۰۰ ه.ق) می گوید: «با ایشان در رفت و بازگشت حج همراه بودم و با هم در مسجد غدیر نماز و اندیم» [۳۰۸] نکته‌ای که در این باره جلب توجه می کند اقدامات پادشاهان شیعه‌ی هند در احیای مسجد غدیر است.

سمهودی در این باره می گوید: «این مسجد چندین بار توسط سلاطین شیعه هند، تجدید بنا و بازسازی شده است» [۳۰۹][۳۱۰] البته از آن جا که مسجد غدیر در مسیر سیل بوده گاهی آسیب‌های طبیعی باعث خرابی آن شده است. به عنوان نمونه سمهودی نقل کرده است: «در زمان دولت عثمانی سیل مقداری از مسجد غدیر خم را خراب کرد» [۳۱۱][۳۱۲] به هر حال، تا صد سال پیش مسجد غدیر برپا بوده، و با آن که در منطقه‌ی اهل سنت قرار داشته ولی رسماً محل عبادت و به عنوان مسجد غدیر معروف بوده است، تا آن که آخرین ضربه را وهابی‌ها زده اند. آنان دو اقدام کینه‌توزانه برای از بین بردن مسجد غدیر انجام داده اند: از یک سو مسجد را خراب کرده و

آثار آن را از بین برده‌اند، و از سوی دیگر مسیر جاده را طوری تغییر داده‌اند که از منطقه‌ی غدیر فاصله‌ی زیادی پیدا کرده است.

موقعیت کنونی غدیر

هم اکنون غدیر به صورت بیابانی است که در آن آبیگری و چشمه‌ی آبی است. این منطقه در حدود ۲۰۰ کیلومتری مکه و در ۲۶ کیلومتری شهر رابغ و در نزدیکی روستای جحفه که میقات حجاج است قرار دارد. مردم منطقه نیز به خوبی از محل دقیق و نام آن آگاه‌اند و می‌دانند که شیعیان هر از چندگاهی برای یافتن آن به منطقه می‌آیند و پرس و جو می‌کنند. راه رسیدن به غدیرخم هم اکنون از دو راه است: یکی از جحفه و دیگری از رابغ. خوشبختانه دو محقق شناخته شده از کشور عربستان، اقدام به شناسایی غدیر نموده‌اند و نتیجه‌ی تحقیق خود را به طور مستند و به صورت کتابی منتشر ساخته‌اند:

۱. جغرافی‌دانی از اهل سنت به نام عاتق بن غیث بلادی که اهل بلادیه در نزدیکی غدیر است. او از طرف دولت عربستان مامور به شناسایی مسیر هجرت پیامبر شده و در این راه به غدیرخم رسیده و به شناسایی دقیق آن پرداخته است. او در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۶ ه.ق در دو نوبت شخصاً به آن منطقه سفر کرده و به تحقیق از اهالی آن جا پرداخته و جزئیات جغرافیایی منطقه را به صورت دقیقی ثبت کرده است.
۲. علامه دکتر شیخ عبدالهادی فضلی از علمای شیعه‌ی شرق عربستان که در سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۹ ه.ق شخصاً دو سفر اکتشافی به منطقه ی غدیر داشته و با توجه به منابع تاریخی، اقدام به شناسایی دقیق محدوده‌ی منطقه‌ی غدیر و برکه و چشمه‌ی آن با تحقیقات محلی نموده است.

بخشی از گزارش بلادی

مهم این است که تحقیقات این دو محقق - با آن که جدا از هم صورت گرفته - نتایج یکسانی داشته و سخن هر دو در شناسایی غدیر یکی است و ما برای آشنایی بیشتر با وضعیت کنونی غدیر، بخش‌هایی از گزارش عاتق بن غیث بلادی را در اینجا می‌آوریم. او مشاهدات جغرافیایی خود را چنین توصیف می‌کند:

«از جُحفه به قَصْر عَلِیَا آمدم. در آن جا شخصی از اهل منطقه را دیدم و درباره‌ی چشمه غدیرخم سؤال کردم. او به درختان خرمایی در سمت مشرق اشاره کرد و گفت: آنجا غُربَه است و منظورش همان غدیرخم بود که امروزه گاهی به این نام خوانده می‌شود. هشت کیلومتر پس از قصر علیا به غدیرخم رسیدم که از شرق رابغ ۲۶ کیلومتر است. آبیگری در سمت غربی دشت هست که حدود ۱۵۰ درخت خرما کنار آن است. این دشت قبلاً خَرَّار نام داشته و سیل در آن جاری می‌شده، ولی هم اکنون تپه‌هایی در آن ایجاد شده که مانع سیل است.

در سمت شرقی این آبیگیر، دشت خانق است که آب کوه‌های شِراء از ۲۵ کیلومتری در آن جاری می‌شود و به این آبیگیر می‌ریزد که باعث بقای این آبیگیر تاریخی شده است. این آبیگیر همیشه پرآب است و هر قدر خشکسالی باشد خشک نمی‌شود. سمت جنوب این آبیگیر، صحرای و بَرَبَه و کنار آن عَوْبِرْضَه است. در سمت غربی و شمال غربی غدیرخم آثار شهری باستانی دیده می‌شود که حصاری داشته و به وضوح قابل رؤیت است. از جمله این آثار، سه ساختمان بلند یا قلعه که خراب شده است. در سمت شمال شرقی، بیابان سیاه رنگی است که دُوْبِیَان نام دارد. در سمت شمال غربی، بیابان رُمَحَه است که جنگل‌های درخت سَمُر آن را فرا گرفته است.

درخت سَمُر نوعی درخت مخصوص بیابان‌ها و شنزارها است که در حد فوق العاده‌ای رشد می‌کند و شاخ و برگ‌های پرپشت پیدا می‌کند و شباهت زیادی به درخت چنار دارد و سایه‌ی مناسبی در صحراهای خشک ایجاد می‌کند. در سمت شمال، دشت وسیعی است که همان وادی ظَهْر است و سراسر آن را جنگل‌های درخت سَمُر به گونه‌ای پوشانده که عبور از آن را مشکل ساخته است گاهی به عنوان غُرَبه از آن یاد می‌شود که جحفه و غربه هردو در یک منطقه قرار دارند. امروزه غدیر خم، به نام غُرَبه شناخته می‌شود و آن، برکه‌ای است که درختان خرماي لندکی بر آن روییده و از آن گروهی از تیره بلادیه از قبیله ی حرب است و در دیار لَنان و در هشت کیلومتری شرق جُحفه واقع است و سرزمین هر دو، یکی و همان وادی خَرَّار است. چشمه ی جحفه از نزدیک غدیر می‌جوشد و هنوز گودال آن، آشکار است و در غرب و شمال غربی غدیر، آثار شهری به جا مانده است که دیوارهای سنگی آن، هنوز هم پیداست. ویرانه‌های این آثار، نشان می‌دهد که برخی از آنها کاخ یا قلعه بوده‌اند و شاید هم محله‌ای از محله‌های شهر جحفه؛ چرا که به هم شبیه‌اند.»

به هر حال، نتیجه‌های تحقیق این دو پژوهشگر به ما اطمینان می‌دهد که برکه غدیر هم اکنون پابرجاست و چشمه ی غدیر نیز می‌جوشد و آب آن به سمت برکه می‌آید و در آن می‌ریزد و جغرافیای غدیرخم با زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تغییر زیادی نکرده است.

پانویس

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۵ - ۲۱۶ .
۲. بحرانی، شیخ عبدالله، عوالم العلوم، ج ۱۵، ص ۳۷۵ - ۳۷۶.
۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۱ .
۴. ↑ بحرانی، شیخ عبدالله، عوالم العلوم، ج ۱۵، ص ۳۷۵ - ۳۷۶ .
۵. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۳ .
۶. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۴ .
۷. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۱ .
۸. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۵۸ .
۹. ↑ علامه امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۱، ص ۱۰ .
۱۰. ↑ علامه امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۱، ص ۲۶۸ .
۱۱. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۷ .
۱۲. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۷۳ .
۱۳. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۰۳ .
۱۴. ↑ علامه امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۱، ص ۱۰ .
۱۵. ↑ علامه امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۱، ص ۲۴ .
۱۶. ↑ بحرانی، شیخ عبدالله، عوالم العلوم، ج ۱۵، ص ۴۴ .
۱۷. ↑ بحرانی، شیخ عبدالله، عوالم العلوم، ص ۹۷ .
۱۸. ↑ مائده/سوره ۵، آیه ۶۷ .

١٩. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٣٧، ص ٢٠٦ .
٢٠. ↑ بحرانی، شیخ عبدالله، عوالم العلوم، ج ١٥، ص ٣٠٧.
٢١. ↑ علامه امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ١، ص ١٢ .
٢٢. ↑ علامه امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ١، ص ٢٩٤ .
٢٣. ↑ سید بن طاووس، علی بن موسی، طرائف، ص ١٢١ .
٢٤. ↑ عبقات الانوار میر حامد حسین ہندی، جلد غدیر.
٢٥. ↑ نساء/سورہ ٤، آیہ ٤٧ .
٢٦. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٣٧، ص ٢١١ .
٢٧. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٣٧، ص ٢٣٥ - ٢٥٣.
٢٨. ↑ بحرانی، شیخ عبدالله، عوالم العلوم، ج ١٥، ص ٣٢٨ - ٣٧٩.
٢٩. ↑ علامه امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ١، ص ٣٩٩ - ٣٤٠ .
٣٠. ↑ شیخ صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، ص ٦٣ - ٧٣.
٣١. ↑ فرج اللہ، سید محمدرضا، الغدیر فی الاسلام، ص ٨٤ - ٢٠٩.
٣٢. ↑ قمی، شیخ عباس، فیض الغدیر.
٣٣. ↑ عبقات الانوار، میر حامد حسین، جلد غدیر.
٣٤. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٣٧، ص ٢١٧ .
٣٥. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٣٧، ص ١٣٣ .
٣٦. ↑ علامه امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ١، ص ٢٧١ .
٣٧. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٣٧، ص ١٥٩ .
٣٨. ↑ علامه امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ١، ص ٢٧٤ .
٣٩. ↑ علامه امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ١، ص ٢٩١ .
٤٠. ↑ بحرانی، شیخ عبدالله، عوالم العلوم، ج ١٥، ص ١٩٩.
٤١. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٣٧، ص ١٢٠ .
٤٢. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٣١، ص ٥٩٣ .
٤٣. ↑ بحرانی، شیخ عبدالله، عوالم العلوم، ج ١٥، ص ٨٥ .
٤٤. ↑ بحرانی، شیخ عبدالله، عوالم العلوم، ج ١٥، ص ١٣٦ .
٤٥. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٣٧، ص ١٣٦ .
٤٦. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٣٧، ص ١٦٢ .
٤٧. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٣٧، ص ١٦٧ .
٤٨. ↑ بحرانی، شیخ عبدالله، عوالم العلوم، ج ١٥، ص ٥٦ .
٤٩. ↑ بحرانی، شیخ عبدالله، عوالم العلوم، ج ١٥، ص ٥٧ .
٥٠. ↑ بحرانی، شیخ عبدالله، عوالم العلوم، ج ١٥، ص ١٢٩ .
٥١. ↑ بحرانی، شیخ عبدالله، عوالم العلوم، ج ١٥، ص ١٤٤ .

٥٢. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ١٧، ص ٢٩ .
٥٣. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٢٨، ص ١٨٦ .
٥٤. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٣٧، ص ١١٤ .
٥٥. ↑ هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ص ٨١٦ حدیث ٣٧ .
٥٦. ↑ بحرانی، شیخ عبدالله، عوالم العلوم، ج ١٥، ص ١٦٤ .
٥٧. ↑ انصاری، محمدباقر، اسرار غدیر، ص ٥٧ .
٥٨. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٢٨، ص ٩٩ - ١٠٠ .
٥٩. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٣٧، ص ١١٥ .
٦٠. ↑ بحرانی، شیخ عبدالله، عوالم العلوم، ج ١٥، ص ٣٠٤ .
٦١. ↑ سید بن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، ص ٤٥٨ .
٦٢. ↑ مائده/سوره ٥، آیه ٦٦ .
٦٣. ↑ واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول، ص ١٥٠ .
٦٤. ↑ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور ج ٣، ص ١١٧ .
٦٥. ↑ فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر فخر رازی، ج ١٢، ص ٤٠١ .
٦٦. ↑ نیشابوری، حسن بن محمد، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ٢، ص ٦١٦ .
٦٧. ↑ قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده، ص ١٢٠ .
٦٨. ↑ آلوسی، شهاب الدین، روح المعانی ج ٣، ص ٣٥٩ .
٦٩. ↑ رشید رضا، سید محمد، تفسیر المنار، ج ٦، ص ٣٨٤ .
٧٠. ↑ خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ٩، ص ٢٢١ .
٧١. ↑ خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ١٨، ص ١٠ .
٧٢. ↑ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ٢، ص ١١٢ .
٧٣. ↑ شبلنجی، مؤمن بن حسن، نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار ص ٧٥ .
٧٤. ↑ ابن حنبل، احمد، مسند احمد بن حنبل، ج ٢، ص ٧١ .
٧٥. ↑ نسائی، احمد بن شعیب، خصائص امیر المؤمنین، ص ٩٦ .
٧٦. ↑ ابن عبد ربّه، احمد بن محمد، عقد الفرید، جزء ٣، ص ٣٨ .
٧٧. ↑ سیوطی، جلال الدین، تاریخ خلفاء، ص ٦٥ .
٧٨. ↑ صبان، محمد، اسعاف الراغبین فی سیرة المصطفی و فضائل اهل بیته الطاهرین، ص ١٥١ .
٧٩. ↑ بغوی، فراء، مصابیح السنه، ج ٢، ص ٢٢٠ .
٨٠. ↑ اصفهانی، ابونعیم، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ٤، ص ٢٣ .
٨١. ↑ مدرس خیابانی، محمدعلی، نثر الیالی، ص ١٦٦ .
٨٢. ↑ واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول، ص ٢٠٢ .
٨٣. ↑ فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر فخر رازی، ج ١٢، ص ٣٩٩ .
٨٤. ↑ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ٢، ص ١١٢ .

۸۵. ↑ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۳ .
۸۶. ↑سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور ج ۳، ص ۱۱۷ .
۸۷. ↑ابن کثیر، اسماعیل، البدایه و النہایه، ج ۵، ص ۲۳۱ .
۸۸. ↑مائدہ/سورہ ۵، آیہ ۳ .
۸۹. ↑خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۲۲۱ .
۹۰. ↑سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور ج ۳، ص ۱۹ .
۹۱. ↑خوارزمی، موفق بن احمد، مناقب امیرالمومنین، ص ۷ .
۹۲. ↑یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۲ .
۹۳. ↑شبلینجی، مؤمن بن حسن، نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار ص ۷۵.
۹۴. ↑ابن حنبل، احمد، مسند احمد بن حنبل، ج ۳۰، ص ۴۳۰ .
۹۵. ↑نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، تصحیح مرعشلی، بیروت، دارالمعرفہ، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۸ .
۹۶. ↑نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، تصحیح مرعشلی، بیروت، دارالمعرفہ، بی تا، ج ۳، ص ۱۲۶ .
۹۷. ↑ابن ماجہ، محمد، سنن ابن ماجہ، تصحیح محمد فواد الباقی، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ص ۴۳، ح ۱۱۶ .
۹۸. ↑صہیب، عبدالجبار، الجامع الصحیح و هو السنن الترمذی، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ج ۱۵، ص ۳۹۱، ح ۳۷۱۳ .
۹۹. ↑جرجانی، میر سید شریف، شرح المواقف، مصر، مطبعۃ السعاده قم، منشورات رضی، ج ۸، ص ۳۶۱ .
۱۰۰. ↑ہیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقہ، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۰۵ھ، ص ۱۲۵ .
۱۰۱. ↑الفصل فی الملل و الاہواد والنحل، ابن حزم، ج ۴، ص ۱۱۶ .
۱۰۲. ↑شوشتری، قاضی نوراللہ، احقاق الحق، ج ۲، ص ۴۲۳ .
۱۰۴. ↑امینی، عبدالحسین، الغدیر فی کتاب و السنۃ و الادب، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۸۷ھ، ج ۱، ص ۲۹۴ .
۱۰۵. ↑مائدہ/سورہ ۵، آیہ ۶۷ .
۱۰۶. ↑امینی، عبدالحسین، الغدیر فی کتاب و السنۃ و الادب، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۸۷ھ، ج ۱، ص ۲۲۲ .
۱۰۷. ↑شوشتری، قاضی نوراللہ، احقاق الحق، ج ۲، ص ۴۲۶ .
۱۰۸. ↑امینی، عبدالحسین، الغدیر فی کتاب و السنۃ و الادب، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۸۷ھ، ج ۱، ص ۳۱۴ .
۱۰۹. ↑عسقلانی، ابن حجر، تہذیب التہذیب، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۱۵ھ، ج ۷، ص ۲۸۸ .
۱۱۰. ↑عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، بیروت، داراحیاء التراث، ۱۴۰۵ھ، ج ۷، ص ۷۴ .
۱۱۱. ↑فندوزی، سلیمان بن ابراہیم، ینابیع المودۃ، کاظمیہ، دارالکتب العراقیہ، ۱۳۸۵ھ، ج ۱، ص ۳۵ .

۱۱۲. ↑جزری دمشقی، محمد، اسمی المناقب فی تهذیب اسنی المطالب، ص ۲۲.
۱۱۳. ↑مسلم بن حجاج، صحیح المسلم بشرح النوری، بیروت، داراحیاء التراث، ج ۱، ص ۲۴.
۱۱۴. ↑نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه، ج ۱، ص ۳.
۱۱۵. ↑امینی، عبدالحسین، الغدیر فی کتاب و السنه و الادب، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۸۷هـ، ج ۱، ص ۳۲۰.
۱۱۶. ↑هیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵هـ، ص ۱۰۶.
۱۱۷. ↑هیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵هـ، ج ۲، ص ۳۵۵.
۱۱۸. ↑هیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵هـ، ص ۱۰۷.
۱۱۹. ↑حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص ۳۵.
۱۲۰. ↑جرجانی، میر سید شریف، شرح المواقف، مصر، مطبعه السعاده قم، منشورات رضی، ج ۸، ص ۳۶۱.
۱۲۱. ↑جرجانی، میر سید شریف، شرح المواقف، مصر، مطبعه السعاده قم، منشورات رضی، ج ۸، ص ۳۶۱.
۱۲۲. ↑هیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵هـ، ص ۱۰۷.
۱۲۳. ↑طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۰۱.
۱۲۴. ↑ابن کثیر، اسماعیل، البدایه والنهایه، ج ۷، ص ۳۷۰.
۱۲۵. ↑ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۰۲.
۱۲۶. ↑جرجانی، میر سید شریف، شرح المواقف، مصر، مطبعه السعاده قم، منشورات رضی، ج ۸، ص ۳۶۱.
۱۲۷. ↑هیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵هـ، ص ۱۰۶.
۱۲۸. ↑مظفر، محمدحسن، دلائل الصدق، ج ۴، ص ۲۹۹.
۱۲۹. ↑جرجانی، میر سید شریف، شرح المواقف، مصر، مطبعه السعاده قم، منشورات رضی، ج ۸، ص ۳۶۱.
۱۳۰. ↑هیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵هـ، ص ۱۰۶.
۱۳۱. ↑اصفهانى، ابوالفرج، الاغانى، ج ۴، ص ۳۵۳.
۱۳۲. ↑امینی، عبدالحسین، الغدیر فی کتاب و السنه و الادب، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۸۷هـ، ج ۲، ص ۳۴.
۱۳۳. ↑امینی، عبدالحسین، الغدیر فی کتاب و السنه و الادب، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۸۷هـ، ج ۲، ص ۶۷.
۱۳۴. ↑امینی، عبدالحسین، الغدیر فی کتاب و السنه و الادب، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۸۷هـ، ج ۲، ص ۱۱۴.
۱۳۵. ↑امینی، عبدالحسین، الغدیر فی کتاب و السنه و الادب، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۸۷هـ، ج ۱، ص ۳۹۵.
۱۳۶. ↑امینی، عبدالحسین، الغدیر فی کتاب و السنه و الادب، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۸۷هـ، ج ۱، ص ۲۷۲-۲۸۳.
۱۳۷. ↑امینی، عبدالحسین، الغدیر فی کتاب و السنه و الادب، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۸۷هـ، ص ۲۴۰.
۱۳۸. ↑مائده/سوره ۵، آیه ۶۷.

۱۳۹. ↑ مائده/سوره ۵، آیه ۶۷ .
۱۴۰. ↑ امینی، عبدالحسین، الغدير فى الكتاب والسنة والادب، بيروت، دارالكتاب العربى، ۱۳۸۷هـ، ج ۱، ص ۲۱۴ .
۱۴۱. ↑ جوينى، ابراهيم بن محمد، فرائد السمطين، بيروت، مؤسسه المحمودى، ۱۳۹۸هـ، ج ۱، ص ۳۱۵ .
۱۴۲. ↑ امینی، عبدالحسین، الغدير فى الكتاب والسنة والادب، بيروت، دارالكتاب العربى، ۱۳۸۷هـ، ج ۱، ص ۵۲ .
۱۴۳. ↑ امینی، عبدالحسین، الغدير فى الكتاب والسنة والادب، بيروت، دارالكتاب العربى، ۱۳۸۷هـ، ج ۱، ص ۲۱۷-۲۱۸ .
۱۴۴. ↑ طه/سوره ۲۰، آیه ۶۷ .
۱۴۵. ↑ ميرحامد حسين، هندی، عباقات الانوار، قم، انتشارات سيد الشهداء، ۱۴۱۰هـ، ج ۸، ص ۲۲۶ .
۱۴۶. ↑ جوينى، ابراهيم بن محمد، فرائد السمطين، بيروت، مؤسسه المحمودى، ۱۳۹۸هـ، ج ۱، ص ۳۱۵ .
۱۴۷. ↑ جرجانى، مير سيد شريف، شرح المواقف، مصر، مطبعة السعادة قم، منشورات رضى، ج ۸، ص ۳۶۱ .
۱۴۸. ↑ ميرحامد حسين، هندی، عباقات الانوار، قم، انتشارات سيد الشهداء، ۱۴۱۰هـ، ج ۸، ص ۱ .
۱۴۹. ↑ ميرحامد حسين، هندی، عباقات الانوار، قم، انتشارات سيد الشهداء، ۱۴۱۰هـ، ج ۹، ص ۱ .
۱۵۰. ↑ امینی، عبدالحسین، الغدير فى الكتاب والسنة والادب، بيروت، دارالكتاب العربى، ۱۳۸۷هـ، ج ۱، ص ۳۶۱ .
۱۵۱. ↑ ابن اثير، محمد، النهاية، قم، اسماعيليان، ج ۵، ص ۲۲۸ .
۱۵۳. ↑ اشرف الدين، سيد عبدالحسين، المراجعات، قاهره، مطبوعات النجاح، ۱۳۹۹هـ، ص ۱۴۱ .
۱۵۴. ↑ ميرحامد حسين، هندی، عباقات الانوار، قم، انتشارات سيد الشهداء، ۱۴۱۰هـ، ج ۱۰، ص ۴۱۰ .
۱۵۵. ↑ هيثمى، ابن حجر، الصواعق المحرقة، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۰۵هـ، ص ۱۱۰ .
۱۵۶. ↑ ميرحامد حسين، هندی، عباقات الانوار، قم، انتشارات سيد الشهداء، ۱۴۱۰هـ، ج ۸، ص ۲۲۱ .
۱۵۷. ↑ جرجانى، مير سيد شريف، شرح المواقف، مصر، مطبعة السعادة قم، منشورات رضى، ج ۸، ص ۳۶۱ .
۱۵۸. ↑ امینی، عبدالحسین، الغدير فى الكتاب والسنة والادب، بيروت، دارالكتاب العربى، ۱۳۸۷هـ، ج ۱، ص ۳۷۱ .
۱۵۹. ↑ ميرحامد حسين، هندی، عباقات الانوار، قم، انتشارات سيد الشهداء، ۱۴۱۰هـ، ج ۱۰، ص ۲۸۸ .
۱۶۰. ↑ هيثمى، ابن حجر، الصواعق المحرقة، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۰۵هـ، ص ۱۰۶ .
۱۶۱. ↑ جرجانى، مير سيد شريف، شرح المواقف، مصر، مطبعة السعادة قم، منشورات رضى، ج ۸، ص ۳۶۲ .
۱۶۲. ↑ جرجانى، مير سيد شريف، شرح المواقف، مصر، مطبعة السعادة قم، منشورات رضى، ج ۸، ص ۶۷ .
۱۶۳. ↑ بنت احمد، شهدة، العمده، ص ۱۱۶ .
۱۶۴. ↑ امینی، عبدالحسین، الغدير فى الكتاب والسنة والادب، بيروت، دارالكتاب العربى، ۱۳۸۷هـ، ج ۱، ص ۲۷۴ .
۱۶۵. ↑ جرجانى، مير سيد شريف، شرح المواقف، مصر، مطبعة السعادة قم، منشورات رضى، ج ۸، ص ۳۶۱ .
۱۶۶. ↑ جرجانى، مير سيد شريف، شرح المواقف، مصر، مطبعة السعادة قم، منشورات رضى، ج ۸، ص ۳۶۱ .

١٦٧. أهيتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، بيروت، دارالکتب العلمیة، ١٤٠٥هـ، ص ٦٧ .
١٦٨. أشرف الدین، سید عبدالحسین، المراجعات، قاهره، مطبوعات النجاح، ١٣٩٩هـ، ص ٤١٠ .
١٦٩. أعسقلانی، ابن حجر، الاصابه، ج ٤، ص ٤٦٨ .
١٧٠. أجوينی، ابراهيم بن محمد، فرائد السمطين، بيروت، مؤسسه المحمودی، ١٣٩٨هـ، ج ١، ص ٣١٥ .
١٧١. أصفهانی، ابونعیم، حلیه الاولیاء، ج ١، ص ٨٦.
١٧٢. أمینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب والسنة والادب، بيروت، دارالكتاب العربي، ١٣٨٧هـ، ج ١، ص ٨٦.
١٧٣. أهيتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، بيروت، دارالکتب العلمیة، ١٤٠٥هـ، ص ٦٩ .
١٧٤. أطبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، ج ٢، ص ٦٣ .
١٧٥. ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاريخ، ج ٢، ص ٦٢ .
١٧٦. أمتقی هندی، علی، کنز العمال، ج ١٣، ص ١١٤ .
١٧٧. أنیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ٣، ص ١٣٣.
١٧٨. التلخیص، الحافظ الذهبی (چاپ شده در حاشیه مستدرک حاکم)، ج ٣، ص ١٣٣.
١٧٩. أمینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب والسنة والادب، بيروت، دارالكتاب العربي، ١٣٨٧هـ، ج ٢، ص ٢٧٨ .
١٨٠. أهيتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، بيروت، دارالکتب العلمیة، ١٤٠٥هـ، ص ١١١ .
١٨١. أمینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب والسنة والادب، بيروت، دارالكتاب العربي، ١٣٨٧هـ، ج ١، ص ١٥٩ .
١٨٢. أجرى دمشقى، محمد، اسمى المناقب فى تهذيب اسنى المطالب، ص ٣٢.
١٨٣. أقندوزى، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة، كاظمیة، دارالکتب العراقیة، ١٣٨٥هـ، ج ٣، ص ٣٦٣ .
١٨٤. موسوعه كلمات الامام الحسين (عليه السلام)، ص ٣٧٠.
١٨٥. أمینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب والسنة والادب، بيروت، دارالكتاب العربي، ١٣٨٧هـ، ج ١، ص ١٩٨-٢١٣ .
١٨٦. أهيتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، بيروت، دارالکتب العلمیة، ١٤٠٥هـ، ص ٧٦.
١٨٧. أشرف الدین، سید عبدالحسین، المراجعات، قاهره، مطبوعات النجاح، ١٣٩٩هـ، ص ٢٣٢.
١٨٨. أشرف الدین، سید عبدالحسین، المراجعات، قاهره، مطبوعات النجاح، ١٣٩٩هـ، ص ٢٣٢.
١٨٩. أمام علی (عليه السلام)، نهج البلاغه، خطبه شقشقيه، ص ٨ .
١٩٠. ابن حجاج، مسلم، صحيح مسلم، ج ٣، ص ١٤٧٢ .
١٩١. ابن حجاج، مسلم، صحيح مسلم، ج ٣، ص ١٤٧٤ .
١٩٢. ابن حجاج، مسلم، صحيح مسلم، ج ٣، ص ١٤٧٦ .
١٩٣. أمتقی هندی، علی، کنز العمال، ج ٦، ص ٥٠.
١٩٤. أهيتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، بيروت، دارالکتب العلمیة، ١٤٠٥هـ، ص ١١٢ .
١٩٥. أشرف الدین، سید عبدالحسین، المراجعات، قاهره، مطبوعات النجاح، ١٣٩٩هـ، ص ٢٣٧.
١٩٦. أشرف الدین، سید عبدالحسین، المراجعات، قاهره، مطبوعات النجاح، ١٣٩٩هـ، ص ١٤١.

١٩٧. أشرف الدين، سيد عبدالحسين، المراجعات، قاهره، مطبوعات النجاح، ١٣٩٩هـ، ص ١٧٧.
١٩٨. معتزلى، ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ٩، ص ٢٤٨ .
١٩٩. أميني، عبدالحسين، الغدير فى الكتاب والسنة والادب، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٣٨٧هـ، ج ١، ص ٤٠١ .
٢٠٠. أشرف الدين، سيد عبدالحسين، المراجعات، قاهره، مطبوعات النجاح، ١٣٩٩هـ، ص ٢٣٧.
٢٠١. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح بخارى، ج ٦، ص ٩ .
٢٠٢. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح بخارى، ج ٧، ص ١٢٠ .
٢٠٣. علامه شرف الدين، المراجعات، ص ٦٢٦ .
٢٠٤. ابن كثير، اسماعيل، البداية والنهاية، ج ٤، ص ١٧٦ .
٢٠٥. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الامم و الملوك، ج ٢، ص ١٢٤ .
٢٠٦. ابن اثير، على بن محمد، الكامل فى التاريخ، ج ٢، ص ٢٠٥ .
٢٠٧. محمد بن جرير، تاريخ الامم والملوك، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٨هـ، ج ٢، ص ٤٢٩ .
٢٠٨. ابن كثير دمشقى، اسماعيل، البداية والنهاية، ج ٤، ص ٣٥٨ .
٢٠٩. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الامم والملوك، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٨هـ، ج ٢، ص ٣٦١ .
٢١٠. يعقوب، احمد حسين، نظرية عدالة الصحابة، لندن، مؤسسة الفجر، بى تا، ص ١٠٧ .
٢١١. دينورى، ابن قتيبة، الامامة والسياسة، مصر، مكتبة مصطفى (صلى الله عليه وآله وسلم)، ١٣٨٨هـ، ص ١٢ .
٢١٢. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الامم والملوك، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٨هـ، ج ٣، ص ٢٨٠ .
٢١٣. مائده/سوره ٥، آيه ٦٧ .
٢١٤. مائده/سوره ٥، آيه ٣ .
٢١٥. ملكى تبريزى، ميرزا جواد، المراقبات، ص ٣٧.
٢١٦. وسائل الشيعة، ج ١٠، ص ٤٤٠ .
٢١٧. جواهر الكلام، ج ٥، ص ٣٧ .
٢١٨. وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٨٩ ٩٠ .
٢١٩. الحدائق الناضرة، ج ١٣، ص ٣٦١ ٣٦٢ .
٢٢٠. وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٣٨٨ .
٢٢١. سيد بن طاووس، على بن موسى، اقبال الاعمال، ص ٤٥١ .
٢٢٢. شيخ طوسى، محمد بن حسن، تهذيب الاحكام، ج ٣، ص ١٤٣ .
٢٢٣. مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٩٨، ص ٣٢١، ج ٦ .
٢٢٤. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، ج ٤، ص ٥٦٧ .
٢٢٥. شيخ صدوق، محمد بن على، كتاب الخصال، ج ١، ص ٢٦٤، ج ١٤٥ .
٢٢٦. شيخ طوسى، محمد بن حسن، مصباح المتهمجد، ص ٧٣٦ .
٢٢٧. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، ج ٤، ص ١٤٨ .

۲۲۸. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتہجد، ص ۷۶۳ .
۲۲۹. ↑ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعہ، ج ۷، ص ۳۲۳، ح ۲ .
۲۳۰. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۲ .
۲۳۱. ↑ سید بن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، ص ۴۹۲ .
۲۳۲. ↑ سید بن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، ص ۴۸۱ .
۲۳۳. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۰۸ .
۲۳۴. ↑ قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، اعمال روز غدیر، ص ۲۷۵ .
۲۳۵. ↑ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۱۴۹، ح ۳ .
۲۳۶. ↑ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعہ، ج ۷، ص ۳۲۵، ح ۶ .
۲۳۷. ↑ سید بن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، ص ۴۶۴ .
۲۳۸. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، تہذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳ .
۲۳۹. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۱، ح ۶ .
۲۴۰. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۱، ح ۵ .
۲۴۱. ↑ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعہ، ج ۷، ص ۳۲۸، ح ۱۳ .
۲۴۲. ↑ سید بن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، ص ۴۶۸ .
۲۴۳. ↑ قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، ص ۴۴۳ .
۲۴۴. ↑ سید بن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، ص ۴۷۱ .
۲۴۵. ↑ سید بن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، ص ۴۶۴ .
۲۴۶. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، تہذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳ .
۲۴۷. ↑ شیخ صدوق، محمد بن علی، امالی صدوق، ص ۱۸۸، ح ۸ .
۲۴۸. ↑ امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۱، ص ۲۷۱ .
۲۴۹. ↑ امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۱، ص ۲۷۴ .
۲۵۰. ↑ سید بن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، ص ۴۶۳ .
۲۵۱. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتہجد، ص ۷۵۷ .
۲۵۲. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۱۷ .
۲۵۳. ↑ سید بن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، ص ۴۶۴ .
۲۵۴. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتہجد، ص ۷۳۶ .
۲۵۵. ↑ سید بن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، ص ۴۶۵ .
۲۵۶. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتہجد، ص ۷۵۸ .
۲۵۷. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، تہذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۴ .
۲۵۸. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتہجد، ص ۷۵۷ .
۲۵۹. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتہجد، ص ۷۳۷ .
۲۶۰. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتہجد، ص ۷۵۷ .

۲۶۱. ↑سید بن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، ص ۴۶۴ .
۲۶۲. ↑کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۱۴۸ .
۲۶۳. ↑شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۲۴، ح ۳ .
۲۶۴. ↑شیخ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتہجد، ص ۷۳۷ .
۲۶۵. ↑شیخ طوسی، محمد بن حسن، تہذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳ .
۲۶۶. ↑شیخ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتہجد، ص ۷۵۲ .
۲۶۷. ↑شیخ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتہجد، ص ۷۵۷ .
۲۶۸. ↑شیخ طوسی، محمد بن حسن، تہذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳ .
۲۶۹. ↑انصاری، محمدباقر، غدیر کجاست؟، ص ۴۴ .
۲۷۰. ↑انصاری، محمدباقر، غدیر کجاست؟، ص ۱۴ .
۲۷۱. ↑صدری، محمد، ۱۵ روز با غدیر، ص ۳۱، قم، عطر عترت، ۱۳۳۱ .
۲۷۲. ↑انصاری، محمدباقر، گزارش لحظه به لحظه از واقعه غدیر، ص ۱۸، قم، دلیل ما، چ ۶۱، ۱۳۸۸ .
۲۷۳. ↑انصاری، محمدباقر، غدیر کجاست؟، ص ۴۵ .
۲۷۴. ↑انصاری، محمدباقر، غدیر کجاست؟، ص ۴۸ .
۲۷۵. ↑انصاری، محمدباقر، غدیر کجاست؟، ص ۵۰ .
۲۷۶. ↑ابن منظور، لسان العرب، مادهی خم، ج ۱۲، ص ۱۹۱ .
۲۷۷. ↑حموی، یاقوت، معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۸۹ .
۲۷۸. ↑انصاری، محمدباقر، غدیر کجاست؟، ص ۵۱، به نقل از، ص ۲۲۹ .
۲۷۹. ↑انصاری، محمدباقر، غدیر کجاست؟، ص ۵۰ .
۲۸۰. ↑موسوی، شرف الدین، المراجعات، مراجعه ۵۴ .
۲۸۱. ↑موسوی، شرف الدین، المراجعات، مراجعه ۵۴، ص ۴۳۵ .
۲۸۲. ↑موسوی، شرف الدین، المراجعات، مراجعه ۵۴، ص ۴۳۸ .
۲۸۳. ↑موسوی، شرف الدین، المراجعات، مراجعه ۵۴، ص ۴۳۹ .
۲۸۴. ↑شوشتری، نورالله، احقاق الحق، ج ۲۱، ص ۴۱ .
۲۸۵. ↑انصاری، محمدباقر، غدیر کجاست؟، ص ۵۳ .
۲۸۶. ↑انصاری، محمدباقر، غدیر کجاست؟، ص ۵۱ .
۲۸۷. ↑حموی، یاقوت، معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۹۸ .
۲۸۸. ↑انصاری، محمدباقر، غدیر کجاست؟، ص ۵۰ .
۲۸۹. ↑انصاری، محمدباقر، غدیر کجاست؟، ص ۵۴ - ۵۵ .
۲۹۰. ↑بکری اندلسی، معجم ما استعجم، ج ۲، ص ۳۶۸ .
۲۹۱. ↑بالادری، احمد بن یحیی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۸۹ .
۲۹۲. ↑ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مثالب النواصب، ص ۶۳ - ۶۴ .
۲۹۳. ↑ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مثالب النواصب، ص ۶۳ .

۲۹۴. ↑ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مثالب النواصب، ص ۶۳-۶۴.
۲۹۵. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۰۱، ح ۸۶.
۲۹۶. ↑ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۴، ص ۵۶۶، ح ۲.
۲۹۷. ↑ حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۱۹، ح ۶۷.
۲۹۸. ↑ حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۲۴، ح ۸۷.
۲۹۹. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۵، ح ۲۱.
۳۰۰. ↑ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۴، ص ۵۶۶، ح ۱.
۳۰۱. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ص ۲۶۳.
۳۰۲. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۰، ح ۶.
۳۰۳. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۵۹.
۳۰۴. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتجهد، ص ۷۰۹.
۳۰۵. ↑ شهید اول، محمد بن مکی، دروس، ج ۲، ص ۱۹.
۳۰۶. ↑ نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۷۵.
۳۰۷. ↑ کاظمی، سید حیدر، عمده الزائد، ص ۵۲.
۳۰۸. ↑ قمی، شیخ عباس، الکنی واللقاب، ج ۳، ص ۶۳.
۳۰۹. ↑ امین، سید محسن، مفتاح الجنات، ج ۲، ص ۳۶.
۳۱۰. ↑ رعد عاملی، شیخ یوسف، معالم مکه و المدینه بین الماضي و الحاضر، ص ۲۵۴.
۳۱۱. ↑ امین، سید محسن، مفتاح الجنات، ج ۲، ص ۳۶.
۳۱۲. ↑ رعد عاملی، شیخ یوسف، معالم مکه و المدینه بین الماضي و الحاضر، ص ۲۵۳.

منابع

- پایگاه اطلاع رسانی حوزه، برگرفته از مقاله «واقعه غدیر» تاریخ بازیابی ۲۵/۰۶/۱۳۹۵.
- پایگاه اطلاع رسانی حوزه، برگرفته از مقاله «غدیر در قرآن» تاریخ بازیابی ۲۵/۰۶/۱۳۹۵.
- پایگاه اطلاع رسانی حوزه، برگرفته از مقاله «نقد دیدگاه‌های اهل سنت درباره حدیث غدیر» تاریخ بازیابی ۲۵/۰۶/۱۳۹۵.
- پایگاه اطلاع رسانی حوزه، برگرفته از مقاله «آداب غدیر از نگاه روایات» تاریخ بازیابی ۲۵/۰۶/۱۳۹۵.
- پایگاه تحقیقاتی غدیر برگرفته از مقاله «موقعیت جغرافیایی غدیر» بازنویسی توسط گروه پژوهشی ویکی فقه.
- سایت اندیشه قم برگرفته از مقاله «غدیر خم» تاریخ بازیابی، ۲۵/۰۶/۱۳۹۵.
- فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، ج ۵، ص ۵۲۲.